

شوستر در ذی‌حجه ۱۳۲۹ / دسامبر ۱۹۱۱ ناگزیر از ایران خارج شد.<sup>(۴)</sup> در این میان، روس‌ها با اشغال مناطق مهم شمالی ایران، موجبات انحلال مجلس دوم را فراهم ساختند و به موازات آن، در تبریز حکومت وحشت برقرار کردند و وحشی‌گری خود را با اعدام ثقة‌الاسلام، روحانی سرشناس آذربایجان در ۱۰ محرم ۱۳۳۰ / یکم ژانویه ۱۹۱۲ به اوج رسانیدند.<sup>(۵)</sup> از این گذشته، برای گرفتن زهرچشم بیشتر، احساسات مذهبی ایرانیان را نادیده گرفتند و در ربیع‌الاول ۱۳۳۱ / ۲۹ مارس ۱۹۱۲ مرقد امام رضا (ع) را در مشهد ویران کردند.<sup>(۶)</sup>

پس از تعطیل مجلس، تحوّل پارلمانی در ایران برای دومین بار به بن‌بست رسید. در نتیجه کابینه‌های گوناگون کشور، همگی با دخالت روسیه و انگلیس سر کار آمدند. این کابینه‌ها که مرتب جای خود را به دیگری می‌دادند، از پستی بانی مجلس برخوردار نبودند و تنها ابزاری در دست دو همسایه شمالی و جنوبی بودند.

پس از عزل شوستر، که مرنا<sup>۱</sup> بلژیکی جای او را گرفت، قشون روسی هم‌چنان در تبریز و رشت و انزلی و قزوین باقی ماند. بریتانیا هم برای تحکیم موقعیت خود در جنوب ایران، در رمضان ۱۳۲۹ / اوت ۱۹۱۱ چند اسواران سواره‌نظام هندی را در شیراز مستقر کرد. پیش از آن نیز یک ساخلوی نظامی در بندر بوشهر تشکیل داده بودند. خلاصه آن‌که دو همسایه از به هم پاشیدگی اوضاع ایران سوءاستفاده کردند و از لحاظ اقتصادی نیز نفوذ خود را هرچه بیشتر گسترش دادند.<sup>(۷)</sup>

گفتم که سیاست داخلی ایران، با مناسبات خارجی آن، که آماج تجاوزهای مستمر روسیه و انگلیس بود، مطابق بود. در یک جمله باید گفت نیروهای انقلابی در آن زمان، مجال عرضه اندام نداشتند. البته این وضع ناهنجار - که معلول حکومت وحشت روس‌ها در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ م /

1. Mornard

۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ه.ق بود - به تدریج تغییر کرد و برای بروز گرایش‌های آزادی‌خواهانه و میهن‌دوستانه، میدان باز شد.

پس از انحلال مجلس دوم، نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی از صحنه فعالیت‌های سیاسی رانده شده بودند، زیرا انگلیس هم برای جلب تفاهم روسیه، پستی بانی خود را از آنان دریغ داشته بود. در نتیجه، این نیروها به زندان افتادند، تبعید شدند، و یا آن‌که به میل خود از کشور بیرون رفتند. ناگفته نماند عناصر ترقی‌خواه هیچ‌گاه متحد نبودند، کمابین‌که در ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق که شمار زیادی از ایشان به مجلس راه یافتند، به زودی به دو گروه انقلابیون و اعتدالیون تقسیم شدند و به مبارزه با یک‌دیگر برخاستند. درحالی که اعتدالیون گرایش‌هایشان را درباره سیاست خارجی پنهان ساخته و خود را با قیومیت روسیه و انگلیس وفق داده بودند، انقلابیون که بعدها دموکرات نامیده شدند، در حکم عناصر انقلابی و ملی به شمار می‌آمدند<sup>(۸)</sup> و با آن‌که رهبران اصلی‌شان در خارج از کشور اقامت داشتند، توانستند در سال‌های آستانه جنگ جهانی اول، عناصر ملی و ضد روسی و ضد انگلیسی را در انجمن‌هایشان که تشکیلاتی به شیوه حزب‌های اروپایی ولی فاقد ساخت حزبی به سبک آن‌ها بود، گرد آورند. ولی تا هنگامی که مجلس بسته بود و معلوم نبود روس‌ها چه وقت اجازه باز شدن مجلس را می‌دادند، دخالتی در اداره حکومت نداشتند.

احمدشاه که به سن بلوغ رسیده بود و هفده سال و نیم داشت، در ژوئیه ۱۹۱۴ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ تاج‌گذاری کرد.<sup>(۹)</sup> ولی از لحاظ روحی و جسمی ویژگی‌های رهبری را که در آن سال‌های پرآشوب بتواند نیروهای پراکنده کشور را متحد سازد و ایران را از مناقشه‌های کشورهای اروپایی نجات دهد، نداشت.

یکی از پی‌آمدهای سال‌های پرتنش انقلاب، ناامنی عمومی در ایران بود. عشایر سرکش نقش مهمی در ناامنی‌ها داشتند؛ چندان‌که غارت و تَرک تازی عشایر در مناطق غربی و جنوب ایران، عادی و روزمره شده بود. از جمله

یاغیان، سالارالدوله بود که با هواداران راه‌زنش از سال‌ها پیش منطقه پهنای ایران را در خوف و وحشت فرو برده بود. دولت مرکزی چون فاقد ارتشی بود که بتواند نظم و آرامش را در کشور برقرار کند، توانایی قلع و قمع سالارالدوله را نداشت. لازم به یادآوری است که در خلال سده نوزدهم میلادی اقدامات بی‌نتیجه‌ای در بازسازی قشون ایران به شیوه ارتش‌های اروپایی به کار رفته بود. تشکیل بریگاد قزاق، به فرماندهی افسران روسی، نمونه‌ای از این اقدامات بود، اما وظیفه اصلی بریگاد تنها پاس‌داری از دربار شاهی بود و اصولاً ابزاری برای اجرای هدف‌های روس‌ها به شمار می‌آمد.<sup>(۱۰)</sup> در این اوضاع، ژاندارمری دولتی ایران تنها امید بازگشت آرامش به کشور بود که در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق به کوشش انگلیسی‌ها تشکیل شد. انگلیسی‌ها برای حفظ منافع بازرگانی خود، برخلاف روس‌ها، به برقراری امنیت در ایران علاقه‌مند بودند. از این گذشته، انگلیسی‌ها امیدوار بودند نیروی ژاندارمری را به فرماندهان انگلیسی بسپارند تا در برابر بریگاد قزاق، تعادل حفظ شود. اما دولت ایران سرانجام افسران سوئدی را به فرماندهی ژاندارمری گمارد و انگلیسی‌ها برای آن‌که این نیرو وظایفش را به نیکوترین وجه انجام دهد، هم‌چنان از آن پشتیبانی کردند.<sup>(۱۱)</sup>

مشکل اصلی سیاست داخلی ایران، نظم و ترتیب دادن به وضع مالی کشور بود؛ زیرا با حل این مشکل، همه مشکلات کشور قابل حل می‌شد. اما به سبب اقدامات مرتجعین، دخالت بیگانگان، و کم‌بودها و کاستی‌های داخلی، نظام نوین پارلمانی ایران نتوانست به اصلاحات مالی، که تنها راه بازسازی همه ارکان دولت بود، جامه عمل بپوشاند. حاصل آن اقدامات، و ناکامی در اصلاح مالی، این شد که نه نظام کهن پیش‌کش و مداخله<sup>(۱۲)</sup> پابرجا ماند و نه نظام نوین مالی مطابق با کشورهای اروپایی جای‌گزین آن گردید. از این رو، چرخ امور دولت، مانند گذشته، از راه قرضه گرفتن می‌گشت و این کار، وابستگی ایران را به روسیه و انگلیس بیش‌تر می‌کرد و به دو دولت همسایه بهانه کافی می‌داد که دخالت‌های خود را بیافزایند. خلاصه

آن که ایران استقلال خود را در آستانه آغاز جنگ جهانی اول کاملاً از دست داده بود و تنها مسئله، مسئله زمان بود که روسیه و انگلیس چه وقت با اقدامی دیگر، منطقه‌های زیر نفوذ خود را رسماً ضمیمه قلمروشان کنند؛ به ویژه آن که روس‌ها بسیاری از اعمال مربوط به حق حاکمیت ایران را تا آن وقت در اختیار گرفته بودند.

عامل اصلی اعمال فشار روس‌ها، قشون آن‌ها در ایران بود.<sup>(۱۳)</sup> قشون روس‌ها از سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق، و از سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م / ۲۸-۱۳۲۷ ه.ق تقریباً تمام شمال ایران را به اشغال درآورده بود و به رغم اعتراض‌های پی‌درپی دولت ایران، حضور خود را که حتی پس از آغاز جنگ در اروپا نیز ادامه داشت،<sup>(۱۴)</sup> همواره به بهانه وجود ناامنی در آن نقاط توجیه می‌کرد. روس‌ها برای آن که مانع اقدامات جدی دولت مرکزی شوند، بخشی از نیروی قزاق را در شهر قزوین که در نزدیکی تهران است، به حالت آماده‌باش درآورده بودند تا در صورت لزوم به سوی تهران یورش ببرند.

استان آذربایجان با ثروت و اهمیت سوق‌الجیشی‌اش همسایه شمالی را از زمانی پیش به هوس انداخته بود. روس‌ها پس از اشغال آذربایجان در ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۷ ه.ق، صمدخان شجاع‌الدوله را به حکومت آن جاگماشتند و او نیز از آن پس، بدون اعتنا به دولت مرکزی، آذربایجان را به دل‌خواه روس‌ها رأساً اداره می‌کرد.<sup>(۱۵)</sup>

وسیله دیگری که روس‌ها برای افزایش دخالت‌های خود از آن استفاده می‌کردند، خرید ملک‌ها و زمین‌های واقع در خاک ایران توسط اتباع روسیه بود. با این که این اقدام خلاف قانون بود، اما روس‌ها در پاسخ اعتراض‌های دولت ایران، با تفسیر بند ۸ معاهده ترکمانچای (منعقد در ۱۸۲۸ م / ۱۲۴۳ ه.ق) به توجیه اقدامات خود می‌پرداختند و به اعتراض‌های پیاپی ایران به آن نوع تفسیر، وقعی نمی‌نهادند. بخش عمده زمین‌های متصرفی در دشت مغان، واقع در ولایت آذربایجان و نیز در دشت گرگان بود که روس‌ها در کمین جدا ساختن آن‌ها از ایران بودند.<sup>(۱۶)</sup>

روس‌ها برای جدا ساختن این مناطق و قطع رشته وابستگی ساکنان آن‌ها به دولت ایران، رسم تحت‌الحمایگی را باب کردند و کنسول‌گری‌های روسی، منتفذن محلی و سایر اتباع ایرانی را تحت‌الحمایه روسیه قرار دادند. دولت روسیه با این‌گونه افراد، همانند اتباع روسی رفتار می‌کرد و این افراد که اکثراً عناصری مشکوک و یاغی بودند، خود را تحت‌الحمایه روسیه قرار می‌دادند و از چنگ حکومت مرکزی می‌گریختند.<sup>(۱۷)</sup>

باید گفت که بیش‌تر تحت‌الحمایگان در آذربایجان بودند و چون شجاع‌الدوله حاکم آن ولایت آلت دست روس‌ها بود، مشکل خاصی به وجود نمی‌آمد. بیش‌تر موارد سوءاستفاده از تحت‌الحمایگی و نتیجتاً برخوردهای حاصل از آن، در ولایت اصفهان رخ می‌داد. فون کاور<sup>۱</sup> رئیس روسی بانک استقراضی<sup>۲</sup>، فرد صاحب نفوذی چون ظلّ السلطان و املاک وسیع او را تحت‌الحمایه روسیه قرار داد و از حیطة اختیار دولت ایران خارج ساخت و صمصام السلطنه بختیاری حاکم ولایت اصفهان که از سوی انگلیسی‌ها حمایت می‌شد و نمی‌خواست اختیارات حکومتی او به این ترتیب از جانب یک دولت بیگانه خدشه‌دار شود، در برابر اقدام روس‌ها به مقاومت برخاست.

انگلیس که برای رسیدن به هدف‌های خود در ایران به زورگویی آشکار نمی‌پرداخت، یا دست کم می‌خواست استقلال ظاهری ایران برپایه قرارداد ۱۹۰۷ حفظ شود، با نگرانی بسیار این قضیه را دنبال می‌کرد؛ زیرا یک طرف مناقشه، ایل بختیاری بود که به عنوان بانفوذترین ایل ایران، حافظ تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در سیاست انگلیس در ایران نقش مهمی داشت.

در ابتدای ۱۹۱۴ م / زمستان ۱۳۳۳ ه. ق که کنسول روسیه در آذربایجان درصدد گرفتن مالیات به روش دل‌خواه خود برآمد - و این کار تجاوز آشکار

به حق حاکمیت ایران بود - و نیز هنگامی که کاور برای به دست آوردن امتیاز آبیاری و خریداری و تصرف زمین‌های وسیع توسط اتباع روسی اقدام نمود و آشکار شد که ولایت اصفهان به مرکز ثقل فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی روسیه تبدیل شده است، تازه انگلیسی‌ها متوجه اشتباهی سیرری‌ناپذیر روس‌ها شدند و به تدریج درصدد پشتمانی از اعتراض‌های دولت ایران برآمدند.<sup>(۱۸)</sup>

1. Von Kaver

2. Banque d'Escompte

گرفتن وام تازه از روسیه و انگلیس، به سبب شرایط ناپذیرفتنی‌ای که داشتند، همه به شکست انجامید.<sup>(۲۱)</sup>

گذشته از نیازهای مالی، ایران مانند گذشته با مداخله‌ها و سیاست‌های تجاوزگرانه روسیه رویه‌رو بود و این مداخله‌ها و سیاست‌ها، پیوسته سبب درگیری و کش‌مکش روسیه با دولت ایران می‌شد. از سویی، همین سیاست مداخله‌جویانه تحت تأثیر امکان شرکت عثمانی در جنگ قرار گرفته بود. از این رو، روس‌ها ناگزیر بودند موضع‌گیری سیاسی خود را تغییر دهند. زیرا روس‌ها هنگام مناقشه‌های بعدی، بایستی موقعیت خود را در ایران استوار می‌کردند و از سوی دیگر، نمی‌بایست با مداخله‌های بی‌جا، دولت ایران و افکار عمومی را بیش از آن علیه خود برمی‌انگیختند و کار را به جایی می‌کشاندند که ایران رسماً به جرگه دشمنان روسیه پیوندد. روشن است که این دو هدف، ناسازگار بودند و روس‌ها نمی‌توانستند دو هدف ناسازگار را هم‌زمان دنبال کنند.

چنان که در بخش پیش گفته شد، ایستادگی انگلیس در برابر زورگویی روسیه که از آغاز سال ۱۹۱۴ م / زمستان ۱۳۳۲ ه.ق شروع شده و در آن اوان افزایش یافته بود، دشواری‌هایی در مناسبات روسیه با ایران پدید می‌آورد؛ طوری که سازانف<sup>۱</sup> وزیر خارجه روسیه به این نتیجه رسیده بود که «مخالفت انگلیس با روسیه در ایران، از نگرانی همیشگی دولت انگلیس درباره هند مستمره سرچشمه می‌گیرد».<sup>(۲۲)</sup> از این رو، روس‌ها، تحت تأثیر شروع جنگ، به ظاهر در پی دل‌جویی از انگلیسی‌ها برآمدند،<sup>(۲۳)</sup> اما در موضوع اصفهان که در بخش یکم از آن یاد شد، حاضر به هیچ‌گونه عقب‌نشینی نشدند. در همان روزها وزیر خارجه روسیه، به کوروستووتس<sup>۲</sup> سفیر خود در تهران دستور داد عزل صمصام السلطنه را بخواهد و از سفارت انگلیس در تهران بخواهد از این تقاضا پستی‌بانی کند.<sup>(۲۴)</sup>

1. Sazanov

2. Korostowetz

## بخش دوم:

### مروری بر روی داده‌های ایران تا شرکت ترکیه عثمانی در جنگ

ایران، تا هنگام شرکت ترکیه عثمانی در جنگ، مانند گذشته، زیر نفوذ سیاسی دو همسایه نیرومند خود بود. با این که تا آن وقت آلمان سهمی در تحولات ایران نداشت، ولی برای بازی کردن نقش آلمان در دیگر روی داده‌های بعدی، زمینه آماده می‌شد؛ طوری که چند ماه پیش از جنگ، سیاست روسیه و انگلیس تحت تأثیر امکان مداخله ترکیه عثمانی و آلمان قرار گرفته بود. لازم به یادآوری است پیش از آن که آلمان سیاست خاصی را در ایران پیش گیرد، موضوع بی‌طرفی ایران مطرح شده بود.

نخست چنین می‌نمود که موضوع جنگ برای ایران از اهمیت مستقیم برخوردار نیست؛ با وصف این، روی داده‌های بعدی نشان داد جنگ به طور غیرمستقیم در ایران تأثیر گذاشته و پی آمدهای زیان‌باری برای کشور به دنبال آورده. در اواسط اوت ۱۹۱۴ / شوال ۱۳۳۲ کابینه مستوفی الممالک که تازه تشکیل شده بود،<sup>(۱۹)</sup> خود را با دشواری‌های بسیاری رویه‌رو دید. در ماه‌های شوال تا اوت تا اکتبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۲ کشور دست‌خوش بحران عمیق داخلی شد، زیرا مداخله کنسول روسیه در شهر تبریز، در کار گرفتن مالیات و به مصرف رسانیدن آن به دل‌خواه خود<sup>(۲۰)</sup> از یک سو، و کاهش عایدی گمرکات کشور بر اثر جنگ از سوی دیگر، بحران داخلی ایران را تشدید کرد، ایران را به آستانه ورشکستگی کشاند و تلاش‌های نومیدانه دولت برای

اما گری<sup>۱</sup> وزیر خارجه انگلیس به هیچ روی مایل نبود برای رضایت روس‌ها از پستی‌بانی صمصام السلطنه دست بردارد. بنابراین، در ۱۶ اوت ۱۹۱۴ / شوال ۱۳۳۲ به اطلاع سازانف رسانید که درخواست عزل صمصام السلطنه موضوعی بسیار جدی است. وزیر خارجه انگلیس از همتای روسی خود خواست از پافشاری در برکناری صمصام السلطنه دست بردارد.<sup>(۲۵)</sup> پیش از این نیز اشاره شد که صمصام السلطنه از این جهت برای انگلیسی‌ها اهمیت داشت که رییس ایل بختیاری بود و آن ایل از طرف‌داران انگلیس به شمار می‌آمدند. از سوی دیگر، ایل بختیاری تنها عاملی بود که می‌توانست آرامش و امنیت را در ولایت اصفهان برقرار سازد و امنیت این ولایت از جهت بازرگانی برای انگلیس اهمیت داشت. اگر روس‌ها بیش از آن پافشاری می‌کردند، انگلیسی‌ها به برکناری صمصام السلطنه راضی می‌شدند، به شرط آن که نخست خود صمصام السلطنه از مقامش استعفا کند و دوم آن‌که یکی دیگر از سران ایل بختیاری به جانشینی او برگزیده شود.<sup>(۲۶)</sup>

در اوت ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ سازانف اطلاع داد آماده است درباره برکناری صمصام السلطنه، سیاست صبر و انتظار پیش گیرد، ولی انگلیسی‌ها فریب نرمش روس‌ها را نخوردند و خوب می‌دانستند فعالیت روس‌ها در ولایت اصفهان که با منافع آن‌ها مغایر بود، مانند گذشته ادامه می‌یابد. از این رو سفیر انگلیس در پترزبورگ، ضمن نامه شدیدالحنی، ناخشنودی دولت متبوع خود را به سازانف خاطر نشان ساخت و نوشت: «جمله برآند از این واقعیت چشم نمی‌توان پوشید که منافع روسیه در ایران پیوسته به زیان منافع انگلیس است.»<sup>(۲۷)</sup>

در باب بازداشتن ایران از پیوستن به جرگه دشمنان روسیه و انگلیس، روس‌ها سیاست روشنی نداشتند. برای مثال، در اواخر اواخر اوت ۱۹۱۴ / شوال ۱۳۳۲ سفیر روسیه در ایران بر این باور بود که «ایرانیان جداً خواهان

1. Grey

جلب پستی‌بانی آلمان‌اند تا به این وسیله بتوانند علیه دخالت روسیه بایستند»<sup>(۲۸)</sup> سفیر روسیه در ایران توصیه می‌کرد با اقدام‌هایی چون لغو معاهده روسیه و آلمان، منعقد در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ «احترام» ایرانیان حفظ شود.<sup>(۲۹)</sup> در این حال سازانف بر این بود که در موضوع پیش‌پرداخت مالی به ایران، روش محبت‌آمیزی در پیش گرفته شود، تا در صورت برخورد روسیه و عثمانی، از همکاری ایران اطمینان حاصل شود.<sup>(۳۰)</sup> برای رویارویی با زدویندهای پنهانی آلمان و عثمانی، حتی سازانف به لندن پیش‌نهاد کرد به اطلاع ایران رسانده شود در صورت درگرفتن مناقشه با عثمانی، ایران می‌تواند در باب تصرف شهرهای کربلا و نجف، به پستی‌بانی روسیه و انگلیس اتکا کند.<sup>(۳۱)</sup> در ضمن به عقیده وزیر خارجه روسیه باید به ایران اخطار داده می‌شد که «شرکت این کشور در هرگونه توطئه علیه دو همسایه، پی آمدهای بسیار مصیبت‌باری برای ایران خواهد داشت.»<sup>(۳۲)</sup> در دوم سپتامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ سفیر روسیه در تهران به پترزبورگ اطلاع داد که مستوفی‌الممالک به او اطمینان داده ایران مصمم است در محیطی آرام و بی‌تنش به روابط دوستانه خود با روسیه ادامه دهد و دولت ایران امیدوار است به افکار عمومی فهمانده شود صلاح ایران نیست که پیش به صحنه مناقشات کشیده شود.<sup>(۳۳)</sup>

ظاهراً هر جا که نرمش برای روس‌ها زیانی نمی‌داشت، از این که خود را اهل مدارا جلوه دهند، غافل نمی‌شدند. برای مثال از فشار خود در آذربایجان کاستند، شجاع‌الدوله را برکنار کردند و به کنسول‌ها دستور دادند از مداخله در امور دیوانی ایران خودداری ورزند. سرانجام، گرفتن مالیات توسط کنسول‌ها را متوقف کردند و خلاصه خواستند وانمود کنند به حاکمیت ایران احترام می‌گذارند،<sup>(۳۴)</sup> ولی به سبب آغاز جنگ و خطر شرکت عثمانی در آن، روس‌ها حاضر به هیچ‌گونه گذشتی درباره تخلیه ایران نبودند، که سهل است، در مناطقی مانند آذربایجان که احتمال برخورد سپاهیان روسیه و عثمانی می‌رفت و از قدیم به عنوان مرز میان ایران و عثمانی منطقه ناآرامی به شمار

می آمد، دار و دسته‌هایی به هواداری از خود راه انداختند. از جمله با زیر پا نهادن حق حاکمیت ایران، ارمنی‌ها و گُردهای ساکن نواحی مرزی را در نهبان علیه تُرک‌های عثمانی بسیج کردند. ارمنی‌ها با آن که در ممالک اسلامی می‌زیستند، چون دین مسیحی داشتند، از روس‌ها پستی‌بانی می‌کردند. ولی گُردهای استقلال‌طلب - با آن که به گرایش‌های تمرکزطلبی ترک‌های جوان در عثمانی بدگمان بودند - چون مسلمان بودند و با عثمانی‌ها اشتراک دینی داشتند، از ارمنی‌ها متفرق بودند.<sup>(۳۵)</sup> از این رو کوشش روس‌ها برای اتحاد ارمنی‌ها و گُردها، چیزی جز وهم و پندار نبود. هم‌چنان که اندکی پس از آغاز جنگ، ارمنی‌ها هوادار روس‌ها شدند و گُردها طرف عثمانی‌ها را گرفتند.<sup>(۳۶)</sup>

در این میان، عثمانی‌ها هم بی‌کار نبودند و برای رویارویی با روس‌ها، در ناحیه شمال شرقی قلمرو عثمانی، دست به تدارکاتی زدند تا وضع را برای وارد آوردن ضربه به روس‌ها آماده سازند. از این رو، سپاه سوم و چهار تیپ و نیم سواره نظام ذخیره را که بیش‌تر از دسته‌های نامنظم تشکیل شده بودند، در منطقه ارزروم مستقر ساختند.<sup>(۳۷)</sup> در کنار این اقدام، عثمانی‌ها برای امنیت مرز خود با ایران، در صورت حمله روس‌ها، دست به کارهایی برای دفاع از آن ناحیه زدند. از جمله این کارها، توجه به گُردهای ساکن نواحی مرزی بود. و چون گُردها، هم در ایران می‌زیستند و هم در عثمانی، بدیهی بود که گُردهای ایرانی نیز وارد محاسبه‌های سیاسی عثمانی‌ها شوند، زیرا همان‌گونه که گفته شد، گُردهای تابع عثمانی و ایران در ناحیه‌های مرزی که سال‌ها طرف توجه نبود و آن وقت اهمیت آن<sup>(۳۸)</sup> مطرح شده بود، زندگی می‌کردند. اقدام عثمانی در تحریک گُردهای ایران از دیده دولت ایران پنهان نماند. دولت ایران با نگرانی می‌دید که عملیات تُرک‌ها در نواحی مرزی گردنشین، مانند کردستان، ساوجبلاغ و آذربایجان «بدون شک تولید ناآرامی»<sup>(۳۹)</sup> کرده است. دولت ایران برای جلوگیری از جنگ روسیه و عثمانی در خاک ایران، تصمیم گرفت با مذاکره در تهران، پترزبورگ و لندن، مقدمات خروج قشون روسی از ایران را فراهم سازد، «تا به این ترتیب عواملی که مسبب بروز

مشکلات در امر اعلان بی‌طرفی ایران هستند، از میان برداشته شود.»<sup>(۴۰)</sup> از این رو، دولت ایران ماه‌ها بی‌هوده می‌کوشید کشور را از درگیری در جنگ همه‌جاگیر اروپاییان برکنار دارد. کوشش‌های دولت ایران بر این اصل بدیهی استوار بود که بنابه اصول حقوق بین‌الملل، تا هنگامی که نیروهای یکی از طرف‌های جنگ در خاک ایران باشد، اعلان بی‌طرفی بدون اثر است. پیش از آن که ایران درباره بیرون رفتن قشون روسی از خاک کشور با دولت روسیه مذاکره کند، علاء‌السلطنه وزیر خارجه ایران از عاصم‌بیگ سفیر عثمانی خواست در صورت اعلان بی‌طرفی ایران، تُرک‌های عثمانی از هر اقدامی که بی‌طرفی ایران را نقض کند، خودداری کنند.<sup>(۴۱)</sup> عاصم‌بیگ احترام دولت متبوع خود را به بی‌طرفی ایران یادآور شد، اما به گفته سفیر، دولت عثمانی نمی‌توانست این واقعیت را پنهان دارد که حضور نیروهای روسیه در آذربایجان نه تنها خطری برای مرزهای عثمانی به شمار می‌آید، بلکه حضور این نیروها در خاک ایران، با بی‌طرفی این کشور مغایرت دارد. بنابراین، تا زمانی که روس‌ها قشون خود را از ایران فرانخوانند، دولت ایران نباید توقع داشته باشد دولت عثمانی بی‌طرفی ایران را مراعات کند.<sup>(۴۲)</sup>

در اجلاسی که در دوم اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد، مستوفی الممالک تمایل جدی دولت ایران را برای بی‌طرفی کشور به وزراء مختار روسیه و انگلیس اظهار داشت و پیش‌نهاد کرد با استقرار یک ساخلوی نظامی ایران در آذربایجان، به ناآرامی‌هایی که گُردها ایجاد کرده بودند، پایان داده شود. در این گفت‌وگوها، رئیس‌الوزراء ایران به اظهارات سفیر عثمانی در باب احترام ترکیه عثمانی به بی‌طرفی ایران، در صورت بیرون رفتن نیروهای روسی از خاک ایران، اشاره کرد.<sup>(۴۳)</sup>

روس‌ها پیش‌نهاد تخلیه آذربایجان را جدّاً رد کردند. به گفته سفیر روسیه، در چنان شرایطی نباید «از فراخواندن نیروهای روسی سخنی به میان می‌آمد»،<sup>(۴۴)</sup> زیرا - بنابه اظهار وزیر مختار روسیه - حضور نیروهای روسی در خاک ایران، صرفاً برای ایجاد آرامش و امنیت روس‌ها و سایر اتباع بیگانه بود.

و چنانچه نیروهای روسی فراخوانده می‌شدند، چون دولت ایران ارتش منظمی نداشت، نمی‌توانست امنیت آن مناطق را حفظ کند. گذشته از این، معلوم نبود که اگر نیروهای روسی ایران را تخلیه می‌کردند، مناطق تخلیه شده به اشغال نیروهای عثمانی در نمی‌آمد.<sup>(۴۵)</sup> گفتنی است که در این گفت‌وگوها، انگلیس در موضوع تقاضای تخلیه ایران جانب روس‌ها را گرفته بود.<sup>(۴۶)</sup>

مستوفی الممالک در همان نشست قصد دولت ایران را در انتصاب ولی عهد به سمت والی ایالت آذربایجان و استقرار ساختار نظامی ایران برای حفظ نظم، به آگاهی وزراء مختار دولت‌های همسایه رساند.<sup>(۴۷)</sup> اداره آذربایجان، یعنی ثروت‌مندترین ولایت ایران، از سوی ولی عهدها، یکی از سنت‌های دیرین ایران بود که روس‌ها رسم آن را در سال‌های اخیر برانداخته بودند، تا افراد دل‌خواه را که از دستوره‌های پترزبورگ بیش‌تر از فرمان‌های تهران اطاعت می‌کردند، به حکومت آن‌جا بگمارند. مستوفی الممالک می‌خواست از موقعیت استفاده کند و با یک تیر دو نشان بزند: یعنی زنده کردن سنتی دیرینه را با تخلیه آذربایجان از قوای روسی مربوط سازد و به آن دو مشکل پایان دهد.<sup>(۴۸)</sup> اما روس‌ها این طرح را نیز به شدت رد کردند و دولت ایران را به سوء استفاده از جنگ متهم ساختند و گفتند به احتمال زیاد «محرک این برنامه‌ها عثمانی‌ها، و پشت سر آن‌ها آلمانی‌ها و اتریشی‌ها هستند.»<sup>(۴۹)</sup> علت رد تقاضاهای ایران را باز با همان بهانه قدیمی، یعنی ضرورت حفظ منافع روسیه بیان داشتند؛ ضمن آن‌که این بار روس‌ها از اهمیت آذربایجان در صورت بروز جنگ میان روسیه و عثمانی سخن به میان آوردند.<sup>(۵۰)</sup>

رد صریح درخواست ایران درباره تخلیه آذربایجان و انتصاب ولی عهد به حکم‌رانی آن ایالت، نشانه‌ای از آن بود که روس‌ها باز به اعمال همان سیاست دیرینه‌شان بازگشته‌اند. روس‌ها از اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌حجه ۱۳۳۳ این سیاست را به اجرا گذاشتند. علت این چرخش سیاسی را باید در این واقعیت جست که روس‌ها پس از سال‌ها مداخله در شئون سیاسی، اقتصادی، و نظامی

شمال ایران، نتوانسته بودند دوستی و حمایت ایرانیان را، صرف‌نظر از برخی از اشراف و مأموران مزدبگیر، جلب کنند. حکومت تازه ایران نیز در پی اجرای سیاست مقاومت در برابر فشار روسیه و استفاده از نقاط ضعف همسایه شمالی برای بازپس گرفتن مناطق از دست رفته خود برآمده بود.

به این ترتیب امیدهای ایران بر باد رفت و مستوفی الممالک اظهار داشت آماده است از اصرار در انتصاب ولی عهد به حکم‌رانی آذربایجان دست بردارد و موقتاً آن را مسکوت گذارد.<sup>(۵۱)</sup> وی افزود ناگزیر شده است خود را با این واقعیت وفق دهد که قشون روسی مانند گذشته در شمال ایران باقی بمانند. خلاصه آن که این گفت‌وگوها یک بار دیگر ظاهری بودن استقلال و حاکمیت ایران را ثابت کرد.

در این میان، بحران آذربایجان شدیدتر شد و امید دولت برای جلوگیری از برخورد روسیه و عثمانی در آن منطقه به نومیدی گرایید. روس‌ها به تبلیغات گسترده‌ای در میان ارمنی‌ها دست زدند و ضمن تقویت نیروی خود، آن‌ها را بسیج و مسلح کردند. عثمانی‌ها نیز به تقویت مواضع مرزی پرداختند و به تحریک کردها علیه روس‌ها و ارمنی‌ها دست زدند؛ چندان که نخستین برخورد میان کردها و ارمنی‌ها در آغاز اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌حجه ۱۳۳۳ در مغرب دریاچه ارومیه رخ داد. این برخورد در سراسر آن ماه به همه منطقه ارومیه گسترش یافت. نیروی ضعیف روسی به خیال تعقیب و مجازات کردها افتاد، اما از انجام این کار درماند؛ زیرا کردها به آسانی می‌توانستند از مرز بگذرند و خود را به خاک عثمانی برسانند. عثمانی‌ها هم تبلیغات را شدت بخشیدند و در عوض، روس‌ها ۱۳۰۰ ارمنی داوطلب را که از سوی سربازان روسی تقویت می‌شدند، به ارومیه گسیل داشتند<sup>(۵۲)</sup> و چون در میان دسته‌های گرد، سربازان ترک هم بودند،<sup>(۵۳)</sup> می‌توان گفت پیش از آغاز جنگ‌های حوالی دریای سیاه، آذربایجان، به صورت صحنه کارزار نیروهای روسی و عثمانی درآمده بود.



---

## فصل دوم

---

ایران در حاشیه سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان

---



www.KetabFarsi.com



در نخستین ماه‌های جنگ جهانی اول، دولت ایران به ریاست مستوفی‌الممالک تلاش بسیاری کرد تا ایران را بی‌طرف نگاه دارد و از صحنه‌های کارزار دور کند و ضمن حفظ منافع کشور، حاکمیت از دست رفته خود را از نو برقرار سازد. با آن‌که جنگ در اروپا جریان داشت، روسیه مانند گذشته، به عنوان خطرناک‌ترین همسایه، بدون اعتنا به خشم و خروش روزافزون ایرانیان، به سیاست اختناق‌آلود خود هم‌چنان ادامه می‌داد.

سفارت آلمان در ایران، که کابینه مستوفی‌الممالک را «ناتوان و تا اندازه زیادی به روسیه و انگلیس وابسته»<sup>(۱)</sup> می‌دانست، موقعیت دشوار ایران و تردید دولت آن کشور را از درگیری در یک ماجراجویی نظامی درست درک نکرد. کوشش‌های کاردورف<sup>۱</sup>، کاردار جوان سفارت آلمان که می‌خواست ایران را علیه روسیه برانگیزاند، پیش از آن‌که به دولت مرکزی ایران معطوف باشد، در راستای جلب نظر ایلات و عشایر و دیگر عناصر ملی بود؛ بدون توجه به این‌که دولت آلمان در آن زمان، هنوز به اجرای نقشی فعال در ایران مصمم نبود. زیرا در زمانی که مورد بحث ما است، توجه آلمان‌ها به افغانستان معطوف بود و برای اجرای عملیاتی که در نظر داشتند، ایران را به منزله یک پل تلقی می‌کردند. هنگامی که موضوع اعزام هیئت تحقیقاتی به افغانستان به مرحله حادّی رسید، توجه آلمان به سوی ایران جلب گردید.



از راست: میرزا قاسم خان صور، علی احسان پاشا، و عباس میرزا سالار لشکر

1. Kardorff

بی‌تصمیمی و تردید درباره‌ی این که ایران مرکز ثقل سیاست آلمان باشد یا افغانستان، که سرانجام هم برای ایران حق تقدم قایل شد، از ویژگی‌های عمده‌ی سیاست آلمان در ایران و افغانستان بود. ادامه‌ی این تردید سبب شد که نقشه‌های مربوط به ایران و هند مدت‌ها مورد دقت و بررسی دوباره قرار گیرد؛ کاری که برای ایران اهمیت بسیار داشت.

### بخش یکم:

نقشه‌ها و طرح‌های مربوط به افغانستان و هند  
و مقدمات تشکیل هیئت‌های اعزامی

#### ۱. تشکیل هیئت افغانستان

شروع جنگ سبب شد که آلمان در صدد برآید، در جاهایی که می‌توانست به دشمن ضربه بزند، برای خود متحدانی دست و پا کند و یا آن جاها را ناآرام سازد.

پس از اعلان اتحاد با عثمانی، توجه آلمان به سوی خاور اسلامی جلب شد، منطقه‌ای که در جریان تجاوزهای امپریالیستی، بسیاری از نقاط آن به تصرف روسیه، انگلیس و فرانسه درآمده بود. بلافاصله پس از آغاز جنگ، مولتکه<sup>۱</sup> به اندیشه‌ی راه انداختن شورش در جهان اسلام افتاد. در روز عقد معاهده با عثمانی (۲ اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان خاطر نشان ساخت که:

«اگر انگلیس علیه ما اقدام کند، باید تلاش شود یک شورش همگانی در هند و مصر به راه افتد... و از ایران بایستی خواسته شود با استفاده از موقعیت، ضمن رهانیدن خود از یوغ تسلط روس‌ها، در صورت امکان، با عثمانی مشترکاً وارد عمل گردد.»<sup>(۲)</sup>

1. Moltke

دولت اتریش - مجارستان نیز بر این عقیده بود که موقعیت ایران در این جنگ و عوامل مؤثر در ترکستان و افغانستان، و مسلمانان هند ایجاب می‌کند ضمن گرفتن تماس با عوامل بانفوذ ایران، به آنان خاطر نشان شود که وقت رهایی از یوغ روسیه و انگلیس فرارسیده و نه تنها ایران، بلکه همه همسایگان مسلمان آن کشور باید از موقعیت استفاده کنند و خود را از سلطه روسیه و انگلیس رهایی بخشند.<sup>(۳)</sup>

اما بررسی‌های بعدی نشان داد که ایران به سبب دشواری‌های داخلی و خارجی‌اش نمی‌تواند برای آلمان، متحد ارزش‌مندی باشد. در اواخر اوت ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران، که درخواست فرستادن پول کرده بود تا آن را میان برخی از مقامات ایرانی تقسیم کند، نیز به برلین اخطار داد ایران «به سبب نداشتن شور میهن‌پرستی فعلاً ناتوان است».<sup>(۴)</sup>

در این هنگام امید آلمان بیشتر به هند و مصر بود، زیرا عثمانی‌ها می‌توانستند ضمن انجام تبلیغات، در مصر فعالانه وارد عمل شوند. درباره هند هم مقامات آلمانی به بسیج افغانستان عقیده داشتند و به نظر آن‌ها، افغانستان، در مقایسه با ایران، از نیرو و توانایی بیشتری برخوردار بود.<sup>(۵)</sup> درباره اهمیت دادن به افغانستان، انورپاشا وزیر جنگ عثمانی سهم بزرگی داشت. او علاقه فراوانی به راه انداختن انقلاب در هند ابراز می‌داشت.<sup>(۶)</sup> و بنا بر گزارش‌ها، معتقد بود برای پیش بردن هدف باید از افغانستان استفاده کرد.<sup>(۷)</sup> روی این اصل برای پستی‌بانی از هیئت تحقیق عثمانی در افغانستان، که برنامه کار آن را پیش‌تر ریخته بود، از آلمان خواست برای شرکت در آن هیئت، عده‌ای افسر آلمانی به استانبول بفرستند تا بر اهمیت هیئت افزوده گردد.<sup>(۸)</sup>

بررسی طرح انورپاشا، موضوع بحث جلسه مشورتی ۱۲ اوت ۱۹۱۴ / ۲۴ شوال ۱۳۳۲ وزارت خارجه آلمان بود. سرانجام شرکت‌کنندگان در آن جلسه، به رغم کم‌بود اطلاعات درباره اوضاع افغانستان و هند، با طرح وزیر

جنگ عثمانی موافقت کردند<sup>(۹)</sup> و به این ترتیب نخستین گام برای شرکت آلمان در هیئت اعزامی به افغانستان برداشته شد و مقدمه وارد شدن دوباره ایران در محاسبه‌های سیاسی زمام‌داران در برلین فراهم آمد.<sup>(۱۰)</sup>

هشت ماه طول کشید تا آن هیئت به سوی محل مأموریت خود حرکت کند. در طول این مدت، کم‌کم نشانه‌هایی از ناآشنایی مجریان به اوضاع منطقه، و نیز نبودن برنامه‌ریزی کافی درباره هیئت، پیدا شد.<sup>(۱۱)</sup> مهم‌ترین مشکل هیئت، گذشته از نداشتن افراد آشنا به اوضاع آن منطقه، نبودن حد و مرز در مسئولیت گردانندگان هیئت بود؛ چه مسئولیت اعضای هیئت و چه گردانندگان دوگانه در وزارت خارجه و ستاد کل ارتش و مجریان آلمانی و عثمانی.<sup>(۱۲)</sup>

یکی از کسانی که در شرکت دادن آلمان در هیئت افغانستان و تشدید گرایش آلمان به گسترش نفوذ خود در جهان اسلام و به ویژه در ایران، سهم مهمی داشت، بارون ماکس فون اوپنهایم<sup>۱</sup> از خاورشناسان معروف و از اعضای عالی‌رتبه وزارت خارجه آلمان بود.<sup>(۱۳)</sup> یکی دیگر، پژوهش‌گر معروف سوئدی سون هدین<sup>۲</sup> بود که هرچند در هیئت شرکت نداشت، اما اطلاعات ارزش‌مندی در اختیار مقامات آلمانی می‌گذاشت. او بود که همواره می‌گفت «امیر افغانستان بی‌تاب است که هرچه زودتر علیه تسلط انگلیس در هند اقدام قاطع به عمل آورد».<sup>(۱۴)</sup>

در ۲۶ اوت ۱۹۱۴ / ۴ شوال ۱۳۳۲ بارون فون اوپنهایم به انورپاشا اطلاع داد که پانزده نفر آلمانی برای شرکت در هیئت تحقیقاتی افغانستان و هند برگزیده شده‌اند که در چند روز آینده به صورت گروه‌های کوچک به استانبول خواهند رسید.<sup>(۱۵)</sup>

طرح‌های مربوط به این عملیات در هیئتی مرکب از افراد زیر تهیه می‌شد:

1. Dr. B.M.V. Oppenheim

2. Sven Hedin

رییس: فون هولتسن دورف<sup>۱</sup> از خط کشتی رانی هامبورگ - امریکا،  
 ۲. مانسمان از شرکت مانسمان - روزلیوس،  
 ۳. سروان دریایی: لوهلین از نیروی دریایی رایش،  
 ۴. بارون فون اوپنهایم: عضو وزارت خارجه،  
 ۵. دکتر ارنست یکه: روزنامه نگار خاورشناس،  
 ۶. فون پرتویس: دبیر سفارت،

و نماینده رییس بخش سیاسی وزارت خارجه: بارون لانگورت.<sup>(۱۶)</sup>

شرکت فعالانه هولتسندورف<sup>(۱۷)</sup> و مانسمان - که این یکی گویا پیش از انورپاشا به فکر تشکیل چنین هیئتی افتاده بود<sup>(۱۸)</sup> - این حدس را تقویت می کند که چون در آن زمان تصور می رفت جنگ در مدت کوتاهی به سود آلمان پایان خواهد یافت، اندیشه گسترش نفوذ اقتصادی در آن مناطق، بر ضرورت های سیاسی - نظامی غلبه یافته بود.

چند اشکال هم در کارگزینش عضوهای آن هیئت دیده می شد،<sup>(۱۹)</sup> زیرا ۲۳ نفری که قرار بود در نیمه اول سپتامبر ۱۹۱۴ به سوی استانبول حرکت کنند و خود را در اختیار انورپاشا بگذارند، همگی با شتاب و بدون ژرف اندیشی کافی، گزیده شده بودند و بیش ترشان صلاحیت به اجرا گذاردن وظیفه های سپرده شده را نداشتند.<sup>(۲۰)</sup>

ویلهلم واسموس<sup>۷</sup> مترجم، جزء نخستین گروهی بود که در ۶ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ شوال ۱۳۳۳ برلین را ترک کرد. او به تازگی از بوشهر بازگشته بود و تنها فردی بود که از مناطق واقع در مسیر آن هیئت، به ویژه درباره ایران، تجربه هایی اندوخته بود.<sup>(۲۱)</sup> اما دیگر اعضای هیئت تقریباً بدون استثناء در خاور زمین نبودند و با مقتضیات این ناحیه ها آشنایی نداشتند. خوش بختی

1. Von Holtzendorff

2. H.R.Mannesmann

3. Löhlein

4. Ernst Jaecke

5. Von Prittwitz

6. Baron Langwerth

7. Wilhelm Wassmuss

هیئت در این بود که واسموس سمت رهبری گروه آلمانی هیئت را به عهده داشت، گویا این که قصد بر آن بود که رهبری کل هیئت به ترک های عثمانی سپرده شود.<sup>(۲۲)</sup> برای برطرف کردن کاستی های ترکیب عضوهای گروه نخست، در روزهای ۱۶ تا ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ تا ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۲، نشستی به ریاست زیمرمن<sup>۱</sup>، مدیرکل وزارت خارجه تشکیل گردید. در این نشست، رییس بخش سیاسی آن وزارتخانه، بارون لانگ ورت فون زیمرمن، وزندونگ<sup>۲</sup>، روزنامه نگار خاورشناس، هربرت مولر<sup>۳</sup> و بارون اوپنهایم خاورشناس، سون هدین، سرهنگ نیدرمایر<sup>۴</sup> و پروفیسور سوگمایر شرکت داشتند.<sup>(۲۳)</sup> هدف از برپایی این نشست، آماده ساختن گروهی دیگر از متخصصین امور خاور زمین بود.<sup>(۲۴)</sup> در نتیجه، عده ای که در امور خاوری تجربه هایی داشتند، و نیز برخی که به علت هایی برای این کار مناسب تشخیص داده شده بودند، برای شرکت در آن گروه برگزیده شدند. این گروه به دنبال گروه نخست، بی درنگ گسیل شدند. اما گروه دوم پس از مدتی معطلی در استانبول، در حلب به گروه واسموس پیوست. در آن هنگام عثمانی وارد جنگ شده و فتوای جهاد نیز صادر شده بود. برای احترام به احساسات مذهبی مردم، به تقاضای ترک های عثمانی قرار شد اعضای هیئت به هنگام ورود به شهرهای مذهبی، لباس ترک های عثمانی را به تن کنند و پس از حرکت از بغداد، باز لباس های نظامی خود را بپوشند.<sup>(۲۵)</sup>

هنگامی که هیئت مزبور سرانجام در اواسط ژانویه ۱۹۱۵ / اوایل ربیع الاول ۱۳۳۳ به بغداد رسید،<sup>(۲۶)</sup> فرصت های گران بهایی از دست رفته بود، ولی تا آن وقت هیئت توانسته بود ترکیب گروه را کاملاً تغییر دهد و با کنار گذاشتن اعضای ناوارد و جایگزین کردن آن ها با اشخاص باتجربه، به وضع خود سر و صورت بهتری بدهد. پس از کناره گیری دکتر کونستن<sup>۵</sup> و کنسول

1. Zimmerman

2. Wesendong

3. H.Mueller

4. Niedermayer

5. Dr. Consten

واسموس - چون او برای اجرای نقشه جداگانه‌ای به جنوب ایران عازم شده بود - که با نیدرمایر در رهبری گروه شرکت داشتند، نیدرمایر به سمت رهبر کل هیئت و مسئول هیئت در برابر مقامات عثمانی برگزیده شد.<sup>(۲۷)</sup> البته دربارهٔ سمت نیدرمایر، دستوری از وزارت خارجه یا ستاد کل ارتش نرسیده بود ولی نیدرمایر وظایف رهبری را چنان به خوبی انجام داد که هم در برلین و هم در استانبول او را به رسمیت شناختند.<sup>(۲۸)</sup>

به این ترتیب مشکل صلاحیت در درون هیئت حل شد، ولی تداخل مسئولیت‌های وزارت خارجه و ستاد کل، مانند گذشته ادامه داشت و با آن که هم‌کاری صمیمانه‌ای میان این دو نهاد برقرار بود، اما سیر تحولات، وجود مرکز واحد تصمیم‌گیری را ایجاد می‌کرد و نبودن چنین مرکزیتی برای آلمان بسیار زیان‌بخش بود.

مشکل مهم دیگر، روابط ناهنجار مأموران عثمانی و آلمانی بود و با مقاومتی که ترک‌های عثمانی در برابر آلمانی‌ها نشان می‌دادند، تصور نمی‌رفت ادامه هم‌کاری دو گروه امکان‌پذیر باشد.

ورود نیدرمایر به استانبول و تلاش او برای به راه انداختن دستگاه رهبری مستقلی که تنها منافع آلمان را پیش روی داشت، ارکان هیئت را متزلزل کرد و سبب تغییر در علت‌های وجودی آن هیئت گردید؛ نیدرمایر برخلاف دستورهای گذشته، دربارهٔ توجه به دستورهای مقامات عثمانی، از نخست بر این عقیده بود که نباید اجازه داد اعضای آلمانی آلت فعل اجرای سیاست عثمانی‌ها شوند.<sup>(۲۹)</sup>

این تحولات از دیدهٔ مقامات عثمانی پنهان نماند و درحالی که خود آن‌ها حتی مقدمات کار را فراهم نکرده بودند، نخست مقاومت کردند و سپس خشم خود را نشان دادند.<sup>(۳۰)</sup> در آن موقعیت حساس، به جای آن که کارگردانان عثمانی و آلمانی بکوشند به اختلاف‌ها پایان دهند و برنامه‌های نوینی برای هم‌کاری‌های آینده بریزند، عثمانی‌ها پیوسته سعی می‌کردند آلمانی‌ها را زیر دست خود قلم‌داد کنند و به همهٔ عملیات آن هیئت، جامهٔ

ترکی - اسلامی ببوشانند.<sup>(۳۱)</sup> اما تلاش ترک‌های عثمانی، به ویژه رثوف‌بیگ، رهبر اعضای ترک هیئت،<sup>(۳۲)</sup> برای در دست گرفتن کامل مقام رهبری هیئت، با مقاومت شدید آلمانی‌ها روبه‌رو شد و کار به جایی رسید که با رسیدن به شهر حلب، میان واسموس که احساس می‌کرد عثمانی‌ها کنارش گذاشته‌اند<sup>(۳۳)</sup> و رثوف‌بیگ جدایی افتاد. با آن که این دو در فضایی دوستانه از هم جدا شدند، اما این جدایی، بر هم‌کاری آلمان و عثمانی که هنوز در آن هیئت تحقیقاتی آغاز نشده بود، خط پایان کشید.

## ۲. تشکیل هیئت کارون (هیئت کلاین)<sup>۱</sup>

هم‌زمان با تشکیل هیئت افغانستان، هیئت دیگری نیز تشکیل شد که رهبری آن تنها به عهدهٔ آلمانی‌ها بود. هنگامی که نیدرمایر در انتظار تجهیزات هیئت خود در استانبول به سر می‌برد و پیش از آن که میان روسیه و عثمانی جنگ درگیرد، این فکر پیدا شد که مخزن‌های نفت آبادان، واقع در بخش ایرانی ساحل شط‌العرب و پالایش‌گاه شرکت نفت انگلیس و ایران را نابود کنند و با غرق چند کشتی راه شط‌العرب را ببندند.<sup>(۳۴)</sup>

لازم به یادآوری است که چند سال پیش از آغاز جنگ، نیروی دریایی انگلیس، سوخت خود را از زغال سنگ به نفت تبدیل کرده بود<sup>(۳۵)</sup> و چون در آن زمان کشف مخزن‌های نفت جهان تازه آغاز شده بود، از این رو نفت ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نیروی دریایی انگلیس پیدا کرد.<sup>(۳۶)</sup> پس روشن بود که نابودی تأسیسات آبادان می‌توانست پی‌آمدهای بسیاری داشته باشد.

نیدرمایر که نه ماه پیش به آن مناطق رفته و آمادهٔ عملیات بود، به دنبال دستورهای برلین موقتاً از اجرای عملیات دست نگه داشت.<sup>(۳۷)</sup> در سپتامبر ۱۹۱۴، وزارت خارجه و ستاد کل ارتش در برلین، هیئتی را برای رسیدگی به این مسایل مأمور کرد:

1. Klein

۱. مسایل نظامی: نابود کردن لوله‌های نفت شرکت نفت انگلیس و ایران میان اهواز و آبادان و ویران کردن تأسیسات آن شرکت در عربستان [خوزستان] ایران.

۲. مسایل سیاسی: جلب نظر علمای شیعی در کربلا و نجف و تشویق آنان به صدور فتوای جهاد، تا به این وسیله مشکل اختلاف شیعه و سنی که خود از دشمنی ایرانیان با ترک‌های عثمانی سرچشمه می‌گرفت، از میان برداشته شود. (۳۸)

البته بعدها عملیات سیاسی تغییراتی کرد و از جمله قرار شد به جای ویران کردن آبادان، آن شهر اشغال شود و برای دستیابی به هدف‌های تعیین شده، مورد استفاده قرار گیرد. (۳۹)

فرماندهی عملیات به عهده سرهنگ کلاین وابسته نظامی سابق آلمان در ایران گذاشته شد. (۴۰) اعضای هیئت او که مرکب از دوازده افسر بلندپایه و چهار افسر جزء بودند، در اواسط نوامبر ۱۹۱۴ / صفر ۱۳۳۳ به صورت گروه‌های جداگانه روانه استانبول شدند. (۴۱) این هیئت با چنان ترکیب مناسبی (۴۲) در ماه بعد به هیئت افغانستان در شهر حلب پیوست. (۴۳)

ترک‌های عثمانی با عنوان کردن این مطلب که به سبب صدور فتوای جهاد، صلاح نیست مقرر فرماندهی آلمانی در بین‌النهرین تشکیل شود، در اول دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ هیئت کارون را به ارتش عثمانی ضمیمه کردند (۴۴) و به این ترتیب توانستند هیئتی را که در تشکیل دخالتی نداشتند و به آن بدگمان بودند، زیر نظر خود قرار دهند. اعضای هیئت پس از پیوستن به ارتش عثمانی، لباس نظامی ترک‌ها را به تن کردند و هرکدام یک درجه ارتقا یافتند. (۴۵)

تقریباً هم‌زمان با هیئت نیدرمایر، هیئت کلاین نیز در اواخر دسامبر ۱۹۱۴ و اوایل ژانویه ۱۹۱۵ / زمستان ۱۳۳۳ ه.ق مقرر خود را به بغداد انتقال دادند.

### بخش دوم:

#### ورود عثمانی به صحنه جنگ

اواسط اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌حجه ۱۳۳۳ سرانجام جناح خواهان جنگ پس از مدت‌ها کش‌مکش توانست در هیئت وزرای عثمانی اکثریت پیدا کند. (۴۶) به موازات پیروزی جنگ طلبان، از هنگام اعلان بسیج در ۲ اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۳ کم‌بود تجهیزات جنگی تا حد امکان جبران شده بود و بنابراین هرگونه درنگ در کار تصمیم‌گیری از لحاظ مقتضیات داخلی به صلاح نبود. از این رو انورپاشا در اواخر اکتبر / محرم احساس کرد زمان آن فرارسیده که مفاد معاهده هم‌کاری عثمانی و آلمان را (منعقد در اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۳) که متضمن شرکت عثمانی در جنگ به حمایت از آلمان و اتریش بود، به مرحله اجرا گذارد.

در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ انورپاشا نقشه‌های جنگی عثمانی را به اطلاع سرفرماندهی کل ارتش آلمان رسانید و در همان روز دستور محرمانه‌ای خطاب به دریاسالار سوشون<sup>۱</sup> فرمانده کشتی‌های جنگی آلمان صادر کرد. برپایه این دستور، سوشون بایستی به سوی دریای سیاه حرکت می‌کرد و به ناوهای جنگی روسیه حمله می‌برد. در ۲۹ اکتبر / ۱۹ ذی‌حجه، بر اثر گلوله‌باران اودسا و دیگر بندرهای روسی دریای سیاه، میان

عثمانی و روسیه، برخورد نظامی روی داد. این برخورد به جنگ میان دو دولت و سرانجام به جنگ عثمانی با انگلیس و فرانسه انجامید.

#### ۱. اهمیت همه‌جانبه ایران در این روی‌دادها

با ورود عثمانی به جنگ و گسترش دایره جنگ به خاور نزدیک، نبرد اروپاییان با هم، صورت جنگ جهانی گرفت. در این جا مایل به طرح این بحث نیستیم که آیا شرکت عثمانی در جنگ به هواداری از آلمان و اتریش - مجارستان سبب برتری نیروی دولت‌های مرکز شد یا باری به دوش آلمان گذاشت. یا این که شرکت عثمانی در جنگ اصولاً به نفع دولت‌های مرکز بود یا نه؟<sup>(۴۷)</sup> ولی در هر حال این واقعیت انکارپذیر نیست که به سبب پهناوری امپراتوری عثمانی و این که سلطان عثمانی خود را خلیفه مسلمان می‌خواند و داعیه رهبری جهان اسلام را هم داشت که از شمال افریقا تا اندونزی گسترده می‌شد و برخی از مناطق آن زیر تسلط روسیه و انگلیس و فرانسه بود، ... اکنون که عثمانی اعلان جنگ داده بود، فرماندهی مشترک آلمانی - عثمانی این امکان را می‌یافت که طرح‌های گوناگون و عملیات سیاسی - نظامی خود را در آن منطقه پهناور به اجرا درآورد.<sup>(۴۸)</sup>

به نظر می‌رسید ایران به سبب همسایگی با روسیه و عثمانی به گرداب حوادث کشیده شده بود، زیرا همه کوشش‌های دولت ایران برای برکنار داشتن ایالت آذربایجان از میدان کارزار، ایالتی که از اهمیت سوق‌الجیشی برخوردار بود، و هم چنین تلاش برای تخلیه شمال کشور از نیروهای روسی ناکام مانده بود و در نتیجه دولت نتوانسته بود شرایط بی‌طرفی واقعی را در ایران فراهم سازد. ولی از ابتدای ۱۹۱۴ / زمستان ۱۳۳۳ ه. ق بسیاری از ایرانیان به اندیشه مقاومت در برابر سیاست دخالت‌گر روس‌ها افتادند و معتقد شدند با توجه به گرفتاری روس‌ها در میدان‌های جنگ اروپا و شرکت عثمانی در جنگ، باید عنصر دین را به میان کشید و از راه جلب تفاهم عثمانی و به ویژه آلمان، احساسات ضدروسی را تقویت کرد<sup>(۴۹)</sup> و خلاصه آن که

نفرت روزافزون از روسیه و اشتراک دینی ایران و عثمانی را، صرف‌نظر از اختلاف‌های شیعی و سنی که در اشتراک دینی تأثیر منفی داشت، پایه اصلی طرح‌های مشترک آلمان و عثمانی در ایران قرار داد.

#### ۲. اعلان بی‌طرفی ایران و اهمیت آن از نظر حقوق بین‌الملل

سه روز پس از درگیری نظامی روسیه و عثمانی، احمدشاه در یکم نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ با صدور فرمانی قصد ایران را برای حفظ بی‌طرفی در جنگ اعلان داشت.

در فرمان قید شده بود چون ممکن است دامنه جنگ به مرزهای ایران سرایت کند و دولت ایران مایل است با همه طرف‌های متخاصم روابط دوستانه خود را حفظ کند، بنابراین به مستوفی‌الممالک رییس الوزراء دستور داده شده که به همه مقامات اداری کشور گوش‌زد نماید دولت ایران بی‌طرف است و هیچ اقدامی له یا علیه طرف‌های دیگر نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

مفاد این فرمان با اصول حقوق بین‌المللی اروپایی مطابقت داشت، زیرا بنابه این اصول، هر دولتی به هنگام جنگ می‌تواند بی‌طرف بماند و روابط دوستانه خود را با طرف‌های دیگر حفظ کند، مشروط بر آن که دولت بی‌طرف از هر اقدامی که به سود یا به زیان یکی از دولت‌های درحال جنگ باشد، خودداری ورزد. اما حضور نیروهای روسی در خاک ایران، به ویژه در نواحی سوق‌الجیشی مهم این کشور، امتیازی برای روس‌ها نسبت به عثمانی به شمار می‌آمد و اصولاً حضور نیروهای بیگانه در خاک کشور بی‌طرف، با اصول بی‌طرفی مغایر بود. بنابراین دولت از اوایل ماه اکتبر / اواسط ذی‌قعدة پیوسته تلاش می‌کرد قشون روسیه خاک ایران را ترک کند و پیش از این گفتیم این تلاش‌ها ناکام ماند و روس‌ها قشون خود را مانند گذشته در شمال کشور، از ارومیه گرفته تا مشهد نگاه داشتند و بنابراین تا هنگامی که چنین وضعی

۱. بنگرید به بخش اسناد پیوست، سند شماره ۱.

ادامه داشت، اعلان بی طرفی ایران از لحاظ حقوق بین الملل بی اعتبار بود. اطلاعیه دولت ایران در ۴ نوامبر ۱۹۱۴ خطاب به کلیه نمایندگی های خود در خارج از کشور، نشان داد دولت به جدی بودن بی طرفی کشور آگاه است. در اطلاعیه ها آمده بود تا زمانی که نیروهای بیگانه در برخی نواحی مملکت مستقرند، تردیدی نیست که رعایت جدی اصول بی طرفی با دشواری بسیار روبه رو است و برای آن که مانع های موجود در سر راه بی طرفی ایران از میان برداشته شود،<sup>(۵۰)</sup> دولت ایران با سفارت روسیه به گفت و گو پرداخته و درخواست فراخواندن قشون روسی از آذربایجان و نواحی دیگر را کرده است.<sup>(۵۱)</sup>

به این ترتیب ایران با اعلام این که فراخواندن قشون روسی شرط لازم تحقق بی طرفی این کشور است، به این اصل مسلم حقوق بین الملل اروپایی که آن وقت اعتبار داشت و امروز نیز معتبر است، استناد کرد که حضور نیروی نظامی یک دولت در حال جنگ، در داخل خاک یک کشور بی طرف، به معنای خدشه دار کردن بی طرفی آن کشور است.<sup>(۵۲)</sup>

### ۳. اعلام جهاد و اهمیت آن برای ایران

پیش از شرکت عثمانی در جنگ، انورپاشا به عنوان کفیل فرمانده کل ارتش عثمانی، ضمن ارائه نقشه های جنگی کشور خود به ژنرال فن مولتکه در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲ ذی حجه ۱۳۳۲ صدور فتوای جهاد را به او اطلاع داد.<sup>(۵۳)</sup>

ده روز پس از قطع مناسبات سیاسی عثمانی و روسیه در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۲ سلطان محمدشادخان پنجم، سلطان عثمانی، به عنوان خلیفه مسلمین، فتوای جهاد داد<sup>(۵۴)</sup> و فتوای او با تأیید شیخ الاسلام تکمیل گردید و در اجتماعی در ۱۴ نوامبر در استانبول، فتوای جهاد قرائت شد.<sup>(۵۵)</sup>

هدف از اعلام جهاد آن بود که با استفاده از عنوان خلیفه مسلمین، که

سلاطین عثمانی از قرن هجدهم میلادی به خود بسته بودند، و با خطاب به همه مسلمانان جهان، رسم قدیم جهاد<sup>(۵۶)</sup> را زنده سازند و ملت های اسلامی را که در معرض تسلط و تهدید دولت های متفق بودند، به دفاع فراخوانند.<sup>(۵۷)</sup>

اما اعلام جهاد هم با خود دشواری هایی به همراه داشت و تصور این که اعلام جهاد بتواند از مرزهای کشور عثمانی فراتر رود و جهان اسلام را فراگیرد، تردیدهای فراوانی برمی انگیزد. این تردیدها از آن رو نبود که دولتی که با دولت های نامسلمان هم کاری می کرد،<sup>(۵۸)</sup> دولت های هم کیش خود را به جنگ با دولت های نامسلمان فرامی خواند، بلکه بیش تر به این سبب بود که موضوع خلیفه و خلافت از قرن ها پیش به باد فراموشی سپرده شده بود.<sup>(۵۹)</sup> بنابراین با آن که سلاطین عثمانی به اسلام و زنده ساختن مقام خلافت اهمیت زیاد می دادند، اما نمی توانستند خارج از کشور خود داعیه دار رهبری همه مسلمین باشند و از آن ها بخواهند از راه و رسم ایشان پیروی کنند. مثلاً از ایران که در سال های پیش از جنگ، بیش از همه کشورهای اسلامی از دخالت های روسیه و انگلیس رنج برده بود، زمانی می شد انتظار اجرای فتوای جهاد را داشت که مشکل اختلاف شیعه و سنی در میان نمی بود و شیعیان ایران خلافت سنیان را مردود نمی دانستند و در بی نظری همسایه بزرگ خود، یعنی عثمانی، تردید نمی کردند.<sup>(۶۰)</sup> از سوی دیگر، ایران برای عثمانی به منزله عامل خطر بود، زیرا این کشور، به عنوان یک کشور شیعه، می توانست در راه سیاست تحریک مذهبی دولت های مرکز در افغانستان سنی مذهب و در میان مسلمانان هند، مانع تراشی کند.

ظاهراً این مسایل از دید ترک ها پنهان نمانده بود، زیرا آنان از قرار داشتن اماکن مقدس شیعیان و وجود مراجع مذهبی آنان<sup>(۶۱)</sup> در بین النهرین، که در قلمرو عثمانی قرار داشت، استفاده کردند و مجتهدین کربلا و نجف را واداشتند در حرم حضرت علی [ع] فتوایی صادر کنند و شیعیان را به شرکت در جهاد مکلف سازند.<sup>(۶۲)</sup>

اما این عمل با بی طرفی ایران که در اول نوامبر ۱۹۱۴ اعلان شده بود،



مغایرت داشت. از این رو وزیر خارجه ایران در ۳ نوامبر / ۱۴ ذی حجه، به کنسول این کشور در بغداد دستور داد با مجتهدین کربلا و نجف شخصاً تماس بگیرد و به ایشان یادآوری کند اعلان بی طرفی ای که دولت ایران به اجرای آن مصمم است، هم به سود دولت است و هم به نفع ملت.<sup>(۶۳)</sup>

اما فتوای مجتهدان کربلا و نجف، مانند سایر فتوای مجتهدان شیعه مقیم ایران، که پیش از آن و در اواخر سپتامبر ۱۹۱۴ / اوایل ذی قعدة ۱۳۳۲، صادر شده و از ایرانیان خواسته بودند خود را از زیر تسلط روس‌ها رهایی بخشند،<sup>(۶۴)</sup> واکنش مهمی برنیانگیخت و تلگراف‌هایی که مجتهدان برای شاه و رئیس الوزراء و سایر عشایر فرستادند و آن‌ها را به همکاری با عثمانی دعوت کردند نیز، دست‌کم دولت ایران را تحت تأثیر قرار نداد و وزیر خارجه ایران توسط سرکنسول خود در بغداد به آن‌ها اخطار کرد از ماجراجویی بیش‌تر دست بردارند<sup>(۶۵)</sup> و تنها ایرانیان مقیم استانبول بودند که در ۱۳ نوامبر / ۲۴ ذی حجه تظاهراتی به سود اعلام جهاد به راه انداختند.<sup>(۶۶)</sup>

به موازات اعلام جهاد، عثمانی‌ها در زمینه گسترده‌تری دست به اقدام زدند و بر آن شدند که با مطرح کردن شعار «پان اسلامیس»، موانع موجود را از سر راه خود بردارند. بنابراین، محافل شیعی و سنی و جراید آن کشور، درباره پان اسلامیس به تبلیغ پرداختند<sup>(۶۷)</sup> و به این ترتیب بود که ترک‌های عثمانی با این اقدام، که مطبوعات آلمانی نیز از آن‌ها تقلید می‌کردند، خود را در ورطه ارزیابی‌های نادرست از اوضاع و احوال واقعی گرفتار کردند.

با همه این‌ها، اعلام جهاد و پی آمدهای آن، سبب نگرانی متفقین شد و به ویژه بریتانیایی‌ها که در کشورهای اسلامی بسیاری تسلط داشتند، ناگزیر شدند برای آرام ساختن مردم بکوشند و با برانگیختن بدگمانی مردم مسلمان آن کشورها نسبت به هدف‌های واقعی آلمانی‌ها، درصدد جلب وفاداری بیش‌تر آنان به سود خود برآیند.<sup>(۶۸)</sup>

### بخش سوم:

#### تحولات ایران از شروع جنگ عثمانی با روسیه به بعد

برخلاف عثمانی که از اکتبر ۱۹۱۴ عملیات نظامی خود را در آذربایجان آغاز کرده بود و اصولاً به سبب همسایگی با ایران در این کشور نقش داشت، پس از آغاز جنگ عثمانی و روسیه، آلمان هم‌چنان در پشت صحنه ماجراها بود. اتهام‌هایی که دول متحد به آلمان وارد می‌کردند و می‌گفتند آلمان قصد دگرگون ساختن اوضاع ایران را دارد، از این‌جا سرچشمه می‌گرفت که افکار عمومی ایرانیان، بدون توجه به واقعیت‌های موجود، به آلمان‌گرایی داشت و خواستار مداخله آن دولت در ایران بود.

بر اثر تحولات داخلی، به ویژه اقدامات خودسرانه کاردار سفارت آلمان در تهران، و تحولات خارجی، بی‌آن‌که آلمان در سال ۱۹۱۴ م به تلاش مهمی در ایران دست زده باشد،<sup>(۶۹)</sup> سیاست آن دولت در آن ماه‌ها متوجه ایران شده و این کشور به صورت متحدی بی‌سروصدا و بالقوه برای آلمان درآمده بود. در نتیجه روسیه و انگلیس امکان مداخله آلمان در ایران و کوشش آن کشور را برای به راه انداختن قیام عمومی مسلمانان در نظر گرفتند و روش محتاطانه‌ای پیش کشیدند.

تلاش دولت ایران برای اجرای سیاست بی‌طرفی، از این جهت ابعاد تازه‌ای یافت، زیرا ممکن بود بر اثر پیدا شدن رقیب تازه، بی‌طرفی ایران برای دو همسایه ارزش‌مند شود و آن‌ها را آماده دادن امتیازهایی در این باره کند.

## ۱. سیاست روسیه و انگلیس و مشکل بی‌طرفی ایران

پس از آغاز جنگ عثمانی و روسیه، و خطر واقع شدن ایران در صحنه کارزار، دولت ایران پیاپی از روسیه تقاضا می‌کرد سپاهیان را از ایران خارج کند و این کار را شرط اصلی تحقق بی‌طرفی خود می‌دانست. پس از کوشش‌هایی ناکام، دولت ایران خوب می‌دانست که ادامه چنان وضعی در کشور، نمی‌تواند حالتی بی‌طرف و مطابق با اصول حقوق بین‌الملل باشد. بی‌طرفی، می‌توانست مقاصد دولت ایران را برآورده سازد و هیچ مسئولیتی را متوجه دشمنان روسیه نسازد.

روسیه و بریتانیا درباره این‌که آیا بی‌طرفی ایران در محدوده کلی عملیات نظامی دول متحد ارزشمند بود یا نه، و این‌که آیا بدون در نظر گرفتن بی‌طرفی ایران، روسیه می‌توانست در خاک ایران به عملیات نظامی علیه عثمانی دست بزند یا نه، اختلاف نظر داشتند.

دولت بریتانیا همواره بر این نکته پافشاری می‌کرد که به کار بستن سیاست صلح‌جویانه و دوستانه از طرف دولت انگلیس، که بایستی روسیه هم در به کار بستن آن سیاست از آن دولت جانب‌داری کند، ناآرامی و تنش میان مردم مصر و هند را، که بر اثر ورود عثمانی به جنگ پیدا شده بود، کاهش می‌دهد.<sup>(۷۰)</sup>

اما سازانف وزیر خارجه روسیه عقیده داشت عملیات نظامی روسیه علیه عثمانی در آذربایجان، «کاملاً اجتناب‌ناپذیر»<sup>(۷۱)</sup> است و روسیه برای ایجاد موقعیت مناسب، به رغم میل خود «ناگزیر است تصمیم‌هایی بگیرد، هرچند که این تصمیم‌ها مغایر با تمامیت ارضی ایران باشد».<sup>(۷۲)</sup> بنابراین، بی‌طرفی ایران «جنبه ساختگی» داشت و به عبارت دیگر، تنها یک پدیده «فریبنده و ظاهری»<sup>(۷۳)</sup> بود و روس‌ها نمی‌توانستند به اعتراض‌های دولت ایران توجه کنند. بی‌آمد این گفته‌ها این شد که روسیه ماهیت تجاوزگرانه خود را در ایران هم چنان حفظ کند و در نتیجه علیه روسیه و انگلیس، در کشورهای اسلامی، نغمه‌های ناسازبرخیزد و این نکته‌ای بود که انگلیس به شدت از آن

می‌هراسید. روسیه در برابر هراس انگلیس، چاره را در این می‌دید که به ایرانیان ثابت کند کشور ایران «برای حفظ شئون و احترام خود»<sup>(۷۴)</sup> باید جانب روسیه و انگلیس را بگیرد و ضمن قطع تمام مناسبات خود با دولت‌های مرکز، امکان‌اتش را در اختیار دول متحد قرار دهد تا بتواند نخست، تمامیت ارضی خود را حفظ کند و آنگاه پس از جنگ، کربلا و نجف را به تصرف درآورد.<sup>(۷۵)</sup> سازانف اطمینان داشت روسیه و انگلیس به این ترتیب می‌توانند اثری موافق و مثبت در دنیای اسلام به جا گذارند.<sup>(۷۶)</sup>

اما انگلیس از عواقب این طرح می‌هراسید و الحاق کربلا و نجف به ایران را رد می‌کرد. به اعتقاد انگلیس، پیوستن این دو شهر - با وجود شیعی بودن ساکنان آن‌ها - به خاک ایران، ناخشنودی سنی‌های هند و مصر را برمی‌انگیخت. در پی این مخالفت، سفیر روسیه در لندن، کنت بنکندورف<sup>۱</sup> احساس کرد «دولت انگلیس از اوضاع هند و افغانستان زیاد اطمینان ندارد»<sup>(۷۷)</sup> و گذشته از آن، گری نیز ضمن اخطار به روسیه درباره تجاوز به ایران، خاطر نشان ساخت که روسیه باید تنها در منطقه قفقاز علیه عثمانی بجنگد، زیرا تسویه حساب کلی با عثمانی و آلمان باید در خاک اروپا انجام گیرد، جایی که روسیه همه نیروهای خود را در آنجا به کار می‌گیرد.<sup>(۷۸)</sup>

نظر وزارت خارجه انگلیس در مخالفت با عملیات نظامی روسیه در ایران، از دید بنکندورف به منزله اصل حفظ تمامیت ارضی کشورهای درجه دوم تلقی شد که دول متحد و افکار عمومی مردم این اصل را کاملاً پذیرفته بودند.<sup>(۷۹)</sup> و اهمه گری از آن بود که عملیات نظامی روسیه در ایران، در حکم رفتار آلمان با بلژیک تلقی شود.<sup>(۸۰)</sup> زیرا نقض بی‌طرفی بلژیک و عملیات هولناک احتمالی آلمانی‌ها در خاک آن کشور، بهانه تبلیغات ضدآلمانی در انگلیس شده بود.<sup>(۸۱)</sup>

گری، به سبب ترس از تجاوز بیش‌تر روس‌ها به ایران، آماده بود پیش‌نهاد

1. Benckendorff

سازانف درباره «جلب نظر ایران برای همکاری»<sup>(۸۲)</sup> با دول متحد را بپذیرد و حتی پا را فراتر از این گذاشت و حاضر شد استدلال روس‌ها درباره بی‌طرفی ایران را، که به هیچ روی با اصول حقوق بین‌الملل سازگاری نداشت، بپذیرد. یعنی قبول کند که حضور قشون روسی در آذربایجان «برای حفظ نظم موجود در آن ولایت» بوده و با بی‌طرفی ایران مغایرت نداشته است؛ آن هم به این بهانه که دولت ایران در موقعیتی نیست که بتواند نظم را در آذربایجان حفظ کند. سرانجام انگلیس و روسیه، اتفاق نظر پیدا کردند که هرگاه عثمانی بی‌طرفی ایران را نقض کند، دو همسایه حق خواهند داشت «به هر اقدامی که به سود خود تشخیص می‌دهند، دست بزنند»<sup>(۸۳)</sup>.

اگر به این نکته توجه شود که دولت عثمانی فراخواندن قشون روسی را شرط لازم احترام به بی‌طرفی ایران می‌دانست، یا به سخن دیگر، دولت عثمانی - در صورتی که قوای روسیه ایران را تخلیه نمی‌کرد - جنگ خود را با آن‌ها در خاک ایران امری بدیهی می‌انگاشت، می‌توان نظر‌گیری را به این صورت تفسیر کرد که انگلیس به رغم آن که عثمانی‌ها را به سبب نقض بی‌طرفی ایران - بی‌طرفی‌ای که شاید اصلاً قابل رعایت نبود - در آن برهه از زمان سرزنش می‌کرد، دولت متبوعش به رعایت بی‌طرفی ایران کم‌تر علاقه‌مند بود. به عبارت دیگر، همه آن تبلیغات صرفاً به قصد توجیه عملیات روسیه و انگلیس صورت می‌گرفت.

ابتکار سازانف که از پستی‌بانی‌گیری نیز بهره‌مند بود، پس از بررسی‌های دوباره از سوی دولت روسیه، رد شد، به این دلیل که «بسیار نامحتمل»<sup>(۸۴)</sup> می‌نمود کشوری اسلامی مانند ایران، آشکارا جانب دشمنان عثمانی را بگیرد.<sup>(۸۵)</sup> روسیه در عوض پیش‌نهاد کرد روسیه و انگلیس مشترکاً به ایران اعلام دارند که دو همسایه ضمن تأکید بر حفظ تمامیت ارضی ایران، از آن دولت انتظار دارند، بدون آن که رسماً به جرگه دول متحد وارد شود، همه امکانات خود را برای پستی‌بانی از روسیه و انگلیس به کار گیرد.<sup>(۸۶)</sup>

دولت ایران که در آن هنگام با عثمانی و آلمان وارد گفت‌وگو شده بود،

نخست با این طرح که از لحاظ حقوق بین‌الملل با «بی‌طرفی دوستانه» آن کشور ناسازگار بود، موافقت کرد.<sup>(۸۷)</sup> اما اندکی بعد حذف واژه «دوستانه»<sup>(۸۸)</sup> را درخواست کرد؛ واژه‌ای که به پیش‌نهاد وزیرمختار روسیه در آن طرح گنجانده شده بود. به اعتقاد وزیرمختار روسیه، کابینه ایران، که قصد گشایش مجلس شورای ملی را داشت، می‌خواست اقدامات خود را موجه جلوه دهد، زیرا کابینه ایران می‌دانست که تنها «بی‌طرفی دقیق و جدی» به تصویب مجلس خواهد رسید.<sup>(۸۹)</sup>

سازانف با حذف واژه «دوستانه» موافقت کرد، ولی با نشان دادن واژه «دقیق» به جای آن، مخالف بود.<sup>(۹۰)</sup> البته از نظر حقوق بین‌الملل تفاوت میان این دو واژه، مهم نیست، زیرا تقسیم‌بندی مفهوم بی‌طرفی در آن زمان، و حتی امروز، از نظر متخصصین این رشته معمول نبود.<sup>(۹۱)</sup>

موردهای نقض بی‌طرفی ایران از سوی روس‌ها برای نشان دادن این که دولت ایران در تحقق حاکمیت خود - که لازمه حفظ بی‌طرفی است - زیر فشار سیاسی - نظامی روس‌ها، تا چه اندازه ناتوان بود، کافی است. قربانیان نقض این بی‌طرفی، آلمانی‌ها، اتریشی‌ها و عثمانی‌ها نیز بودند و به هر حال این موردها نشان می‌دهد که برداشت روس‌ها از «بی‌طرفی دوستانه» چه بوده است.<sup>(۹۲)</sup>

با ماجراجویی‌های ترک‌های عثمانی در میان‌کردهای مرز نشین ایران، موضوع بی‌طرفی این کشور صورت بغرنج‌تری به خود گرفت، زیرا واحدهای منظم نظامی ترک که از پستی‌بانی‌گردهای برانگیخته برخوردار بودند، پیش از آغاز برخورد نظامی روسیه و عثمانی در دریای سیاه، با واحدهای نظامی روسی که در آذربایجان مستقر بودند، به نبرد پرداختند. پس از اعلان بی‌طرفی ایران، عثمانی مانند گذشته به تحریک‌های خود در میان‌کردهای دو سوی مرز ادامه می‌داد<sup>(۹۳)</sup>، تا آن که سرانجام کوشش ترک‌ها به نتیجه رسید و در اواخر نوامبر ۱۹۱۴ / اوایل محرم ۱۳۳۳ عده زیادی از سرکردگان عشایر گرد جانب عثمانی را گرفتند.<sup>(۹۴)</sup>

دولت ایران که برای تحقق بی طرفی خود خواستار قطع عملیات ماجراجویانه و تجاوزهای مرزی عثمانی بود،<sup>(۹۵)</sup> پیوسته با این پاسخ ترک‌ها روبه‌رو می‌شد که تا وقتی که روس‌ها در ایران و به ویژه در آذربایجان حضور دارند،<sup>(۹۶)</sup> قلمرو عثمانی در معرض خطر است و بنابراین دولت عثمانی باید برای دفاع از کشور خود به آن گونه اقدام‌ها دست بزند. اما هرگاه روسیه نیروهای خود را از ایران بیرون ببرد، عثمانی می‌تواند بی طرفی ایران را محترم بشمارد و آن را مراعات کند.<sup>(۹۷)</sup> گفته‌های ترک‌های عثمانی برای دولت ایران حکم همان بهانه‌هایی را داشت که روس‌ها برای تخلیه نکردن ایران می‌آوردند<sup>(۹۸)</sup> و با آن که مقامات عثمانی اطمینان می‌دادند در صورت تخلیه ایران از نیروهای روسی، بی طرفی این کشور را محترم خواهند شمرد،<sup>(۹۹)</sup> روس‌ها در آن زمان کم‌تر از هر وقت دیگر در اندیشه از دست دادن موقعیت خود در آذربایجان بودند.

حتی اگر روسیه نیروهایش را از ایران بیرون می‌برد، باز معلوم نبود که عثمانی‌ها و سپس آلمانی‌ها حاضر می‌شدند از فعالیت‌های خود در این کشور دست بردارند و به بی طرفی آن احترام بگذارند یا نه. اما از نظر حقوق بین‌الملل، بدون شک ترک‌ها به مراعات بی طرفی ایران ملزم نبودند، بلکه کاملاً حق داشتند برای نگاه‌داری مرزهای خود در برابر روس‌ها اقدام کنند. اگر به این نکته توجه شود که ایران ثابت کرده بود از اجرای وظیفه بی طرفی ناتوان است، آن‌گاه لزوم اقدام‌های بعدی ترک‌ها محسوس‌تر می‌شود.

## ۲. آغاز اعمال نفوذ آلمان در تحولات ایران

چنان‌که پیش‌تر اشاره رفت، ایران به سبب کم‌توانی سیاسی-نظامی، و نیز به علت انتظارات زیادی که آلمانی‌ها از افغانستان داشتند، نخست نقش مهمی در سیاست نظامی آلمان در خاور نداشت. با آن‌که خبرهای امیدبخشی از تهران و از سوی برخی از ایرانیان به وزارت خارجه آلمان می‌رسید و دولت‌های مرکز و ایران به اجرای سیاستی مشترک تشویق

می‌شدند، مقام‌های آلمانی در آغاز نظری بدبینانه داشتند، لیکن ورود عثمانی به جنگ و تبعات آن، دست به دست‌گزارش‌ها داد و سبب شد سیاست آلمان در ایران روش فعالانه‌تری را دنبال کند.

## الف. گزارش‌های کاردار سفارت در تهران و فرستادن سالارالدوله

یکی از کسانی که در جلب توجه آلمان به تحولات ایران و فعال کردن سیاست آن کشور در ایران سهم مهمی داشت، فون کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران بود. در آغاز او درباره امکان به راه انداختن قیام عمومی در ایران، در گزارش‌های خود، به حق ابراز شک و تردید می‌کرد. اما بعدها بر اثر فضای موافق افکار عمومی ایران نسبت به آلمان، گزارش‌های اغراق‌آمیزی به برلین فرستاد.

درحالی که دولت ایران و مقام‌های رسمی این کشور بر موضع بی طرفانه ایستادگی می‌کردند، محافل مختلف دیگری در ایران با تأثیری که از پیروزی‌های آلمان در جنگ با روس‌ها گرفته بودند، نقشه قیام در ایران را می‌ریختند و به کاردار سفارت آلمان می‌گفتند تنها به اسلحه و مهمات و پول نیاز دارند تا بتوانند روس‌ها را که در میدان‌های جنگ اروپا ناتوان شده‌اند، از ایران بیرون بریزند.<sup>(۱۰۰)</sup>

پس از آغاز جنگ روسیه و عثمانی، کاردورف از فرستادن گزارش با فراتر نهاد و بی آن‌که از برلین، دستوری درباره در پیش گرفتن روش خاصی در ایران، رسیده باشد، تقاضا کرد نیروهای عثمانی به نواحی همدان و قزوین گسیل شوند و برای آغاز عملیات، میان ایرانیان پول، اسلحه و مهمات پخش گردد.<sup>(۱۰۱)</sup> هدف کاردورف از درخواست گسیل سپاه عثمانی به نقاط یاد شده، آن بود که سه یا پنج هزار سرباز ترک از اشغال تهران به دست روس‌ها، که در آن صورت به تسلیم کامل دولت ایران به روس‌ها می‌انجامید، جلوگیری کنند و در ضمن عشایر ایران جرئت کنند و به هم‌دستی با نیروهای عثمانی دست به عملیات بزنند.<sup>(۱۰۲)</sup>

اما دولت آلمان که هنوز نظر خاصی در ایران نداشت، انجام درخواست‌های کاردورف را عقب انداخت و تنها برای تجهیز عشایر ایران و «هدف‌هایی مانند آن»<sup>(۱۰۳)</sup> پنجاه هزار مارک اختصاص داد و در ضمن به بارون وانگنهایم<sup>۱</sup> سفیر آلمان در استانبول اختیار داد که هرچه صلاح می‌داند انجام دهد.<sup>(۱۰۴)</sup> هدف از واگذاری اختیار به وانگنهایم ظاهراً هم‌آهنگ کردن تلاش‌های کاردورف با سیاست عثمانی بود که آلمانی‌ها در آن زمان خواهان اولویت بخشیدن به آن در ایران بودند، همان اولیوی که پیش از آن دربارهٔ هیئت افغانستان قابل بودند.

در کنار دریافت گزارش‌های امیدبخش کاردورف برای «تسریع تحولات»<sup>(۱۰۵)</sup> در ایران، موضوع فرستادن سالارالدوله شاه‌زادهٔ ماجراجوی ایرانی که در سویس در تبعید به سر می‌برد، به میان آمد. در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۸ شوال ۱۳۳۲ سالارالدوله به سفارت آلمان در سویس رفت و گفت قصد دارد از راه استانبول به زودی راهی کردستان شود تا «رهبری عملیات بر ضد روس‌ها»<sup>(۱۰۶)</sup> را به عهده گیرد، و می‌خواهد مطمئن شود آیا می‌تواند به پشتیبانی آلمان و عثمانی اعتماد کند یا نه.

سالارالدوله شخصیت بی‌ثباتی داشت و در ایران بدسابقه بود. او علاوه بر آن که مدعی تاج و تخت بود، زمانی سرکردهٔ راه‌زنان بود و مدت‌ها در غرب ایران آشوب و وحشت ایجاد کرده بود. او سازش‌کار، بدون نفوذ، و از لحاظ سیاسی فاقد احساسات میهن‌پرستانه بود.<sup>(۱۰۷)</sup> دولت آلمان به جای آن که از او دوری کند و اسباب رسوایی خود و متحدانش را فراهم نسازد، به عثمانی توصیه کرد در انجام نقشهٔ سالارالدوله<sup>(۱۰۸)</sup> از او حمایت کند. وانگنهایم نخست این توصیه را «نامناسب» خواند، اما بعداً نگرانی‌اش برطرف شد و با مسافرت سالارالدوله به استانبول، به شرط آن که در کمال احتیاط و احیاناً با نام ساختگی صورت گیرد، موافقت کرد و قرار شد سالارالدوله در انتظار

1. Wangenheim

وقایع بعدی بماند.<sup>(۱۰۹)</sup> به این ترتیب بود که مقدمات سفر سالارالدوله در آن شرایط فراهم گردید.<sup>(۱۱۰)</sup>

وانگنهایم ترتیب دیدار سالارالدوله را با انورپاشا و طلعت‌بیگ در استانبول داد. اما ترک‌ها که بیش‌تر در پی برقراری تفاهم با دولت ایران بودند، به شاه‌زاده و نقشه‌هایش روی خوش نشان ندادند و گفتند اگر گفت‌وگوهای ایشان با دولت ایران به شکست بینجامد، می‌توانند با برنامه‌های او هم‌داستان شوند.<sup>(۱۱۱)</sup> ظاهراً چون وانگنهایم به تسریع تحولات ایران پی برده بود، بر مسافرت سالارالدوله اصرار می‌کرد.<sup>(۱۱۲)</sup>

ورود عثمانی به جنگ، جریان امور را شتاب بخشید. در ۹ نوامبر / ۲۰ ذی‌حجهٔ ۱۳۳۲، یعنی چند روز پس از اعلان بی‌طرفی ایران،<sup>(۱۱۳)</sup> دولت عثمانی به وانگنهایم اطلاع داد که چون آن دولت از بی‌هوده بودن ادامهٔ گفت‌وگو با دولت ایران اطمینان یافته است، اینک آمادگی دارد از سالارالدوله پشتیبانی کند و برای مسافرت او اقداماتی به عمل آورد.<sup>(۱۱۴)</sup> اما کاردار سفارت آلمان در تهران نظر دیگری داشت و در همان روز به وانگنهایم اطلاع داد گفت‌وگوهای سفیر عثمانی با مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء نشان می‌دهد «امکان این که بتوان ایران را به انجام عملیات مشترک نظامی با عثمانی واداشت»<sup>(۱۱۵)</sup> هنوز منتفی نشده است و با آن که احمدشاه و رئیس‌الوزراء افرادی ترسو و نامصممند، ولی به نیاز هم‌کاری با عثمانی پی برده‌اند.<sup>(۱۱۶)</sup> بنابراین، باز کردن پای سالارالدوله «به کلی نامناسب»<sup>(۱۱۷)</sup> است و کنار گذاشتن او «کاملاً بجا است».<sup>(۱۱۸)</sup>

کاردار سفارت آلمان در تهران، حتی پس از اعلان بی‌طرفی ایران، دست از فعالیت برداشت و برعکس دامنهٔ آن را گسترش داد. علت اصلی این کار، گرایش ژاندارمری ایران، به آلمان بود، که زیر فرمان افسران سوئدی بود.<sup>(۱۱۹)</sup>

کاردورف برای جلب تفاهم دولت ایران، با عاصم‌بیگ، سفیر عثمانی، هم‌داستان شده بود. کابینهٔ ایران که از اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۲ به ریاست

مستوفی الممالک سرکار آمد، از ناحیه کاردار، «فوق العاده ضعیف، ترسو و مردد»<sup>(۱۲۰)</sup> توصیف می‌شد و چون امکان داشت گفت‌وگو با کابینه‌ای که اعضایش بسیار ناهمگن بود به خارج درز کند،<sup>(۱۲۱)</sup> بنابراین کاردورف و عاصم‌بیگ توجه خود را تنها به مستوفی الممالک معطوف کردند. به اعتقاد کاردار، مستوفی الممالک کسی بود که «منافع ایران را در آن لحظات کاملاً درک می‌کرد»<sup>(۱۲۲)</sup> و این گفت‌وگوها که از سایر وزرا پنهان نگاه داشته می‌شد، به این امید بود که با تلاش‌های پی‌گیر، دولت ایران را به شرکت در عملیات علیه روسیه و انگلیس وادارند تا از این راه واکنش مثبتی در جهان اسلام برانگیزند.<sup>(۱۲۳)</sup>

در ۱۷ نوامبر / ۲۸ ذی‌حجه، کاردورف با فرستادن تلگرافی به برلین گزارش داد که پس از ساعت‌ها گفت‌وگو با مستوفی الممالک به این نتیجه رسیده است که «او و شخص شاه در صورت لزوم می‌توانند با ما در عملیات مشترک شرکت کنند»<sup>(۱۲۴)</sup> و البته این کار به پیروزی عثمانی‌ها و بیرون راندن روس‌ها از آذربایجان بستگی دارد. در ضمن کاردورف در گزارشش مدعی شد که موانع اصلی سر راه، و ممکن نبودن تضمین موفقیت او را باید در رشوه‌های روسیه و انگلیس و جاذبه آنان جست‌وجو کرد. آن‌ها از سال‌ها پیش دولت و سایر فرمان‌روایان ایرانی را با رشوه به سوی خود جذب کرده‌اند. ضمناً ناتوانی فوق‌العاده دولت ایران و سایر ارکان آن را در رازداری، یکی دیگر از موانع سر راه خود دانسته بود.<sup>(۱۲۵)</sup>

کاردورف در گزارش خود افزوده بود که مستوفی الممالک اذعان دارد بر اثر اوضاع غیرعادی، مانند سلب بخش عمده حق حاکمیت ایران از سوی روسیه و انگلیس، و قرار داشتن خزانه و گمرکات کشور در دست بلژیکی‌ها، موانعی سر راه عملیات در ایران وجود دارد، اما مستوفی الممالک قول داده دست‌کم مانع انجام عملیات آلمانی‌ها و ترک‌ها نشود و آماده ساختن ایران را برای اجرای آن عملیات به کاردورف و عاصم‌بیگ واگذارد. در ضمن رییس‌الوزرای ایران، گرفتن وام از آلمان را، به عنوان این که «فعالاً مناسب

نیست»، رد کرده است، اما این حق را برای خود نگاه داشته تا در صورت لزوم، برای گرفتن آن اقدام کند.<sup>(۱۲۶)</sup>

تأکید دوباره کاردورف درباره گسیل سپاه عثمانی به نزدیکی تهران، نتیجه‌ای نداشت، زیرا نیروی عثمانی برای حمله به قفقاز در نظر گرفته شده بود<sup>(۱۲۷)</sup> و برای عثمانی امکان نداشت بخشی از نیروی خود را برای اجرای برنامه کاردورف اختصاص دهد.

در این میان اوضاع ایران به سرعت به وخامت می‌گرایید. خبر پیاده شدن ۱۹۰۰ سرباز روسی در بندرانزلی، سبب نگرانی کاردورف گردید؛ زیرا او از تکرار روی دادهای تبریز،<sup>(۱۲۸)</sup> یعنی برقراری حکومت قتل و وحشت روس‌ها در آن شهر، و بیرون راندن احتمالی نمایندگان آلمان، عثمانی و اتریش - مجارستان نگران بود. نظر به آن که کاردار معتقد بود عشایر ایران با ارتش عثمانی همکاری خواهند کرد، خواستار اقدامات سریع ارتش عثمانی گردید تا به قول او سفارت‌خانه‌های آلمان و اتریش، به جای سفارت روسیه و انگلیس، ابتکار عمل را در تهران به دست گیرند.<sup>(۱۲۹)</sup> اما ترک‌ها که نیروهایشان در جبهه‌های بین‌النهرین، قفقاز و کانال سوئز درگیر بودند، نمی‌توانستند در ایران دست به اقدام بزنند.

دولت آلمان به رغم افزایش فعالیت‌های کاردار، مانند گذشته، به روش احتیاط‌آمیز خود ادامه می‌داد.<sup>(۱۳۰)</sup> شاید پذیرفتن این فرض نادرست نباشد که مقام‌های آلمانی راجع به پیروزی یک قیام همگانی در ایران و پیروی جهان اسلام از عثمانی هنوز تردید داشتند.<sup>(۱۳۱)</sup> خلاصه آن‌که در زمان مورد بحث، نشانه‌هایی که بر پیش‌گرفتن سیاست خاصی دلالت کند، هنوز در سیاست آلمان دیده نمی‌شد.

#### ب. نقشه‌های احتشام‌السلطنه و حسین‌خان اختر

بسیاری از عناصر آگاه و ملی‌گرای ایرانی، چون به عثمانی بدگمان بودند، آمادگی داشتند آلمان برای برپایی قیام در ایران، مستقیماً دست به کار شود و

این واقعیت از دید آلمان پنهان نبود.

ایرانیانی که شاید بیش از همه در جلب توجه آلمان به تحولات ایران سهیم بودند، میرزا محمودخان احتشام السلطنه سفیر این کشور در استانبول و حسین خان اختر دبیر سفارت ایران در بروکسل بودند.

برای احتشام السلطنه، همانند بسیاری دیگر، ورود عثمانی به جنگ نقطه عطف مهمی به شمار می آمد و دورنمای پرامیدی را ترسیم می کرد؛ دورنمایی که تا آن زمان در هاله ای از ترس، بدبینی و احتیاط فرورفته بود. (۱۳۲) در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی حجه ۱۳۳۲، احتشام السلطنه به دیدار وانگنهایم رفت و ضمن تقدیم احساسات دوستانه خویش به آلمان، گفت «شخصاً معتقد است که برای ایران و عثمانی، اینک آلمان تنها وسیله ای است که این دو کشور می توانند به کمک آن خود را از سلطه بیگانه رها کنند.» (۱۳۳) و به دنبال آن افزود که تا آن وقت برای حفظ موقعیت خودش ناچار بوده نقش دوست دار روسیه را بازی کند. نقشه وی این بود که نظر موافق رئیس الوزراء را به آن عملیات جلب کند و خودش پس از رسیدن به تهران، برای دادن اولتیماتوم به روسیه و انتقال پایتخت به جنوب کشور که به آسانی می توان عشایر آن بخش را علیه روسیه و انگلیس برانگیخت، اقدام کند. در پایان، سفیر یادآور شد که ایران انتظار دارد دولت آلمان وام و عده ای افسر کاردان در اختیار آن کشور بگذارد. (۱۳۴)

نقشه های حسین خان اختر که در ابتدای دسامبر ۱۹۱۴ / اواسط محرم ۱۳۳۳، به صورت یک یادداشت شش صفحه ای به وزارت خارجه آلمان تسلیم شد، بسیار دور از واقعیت و تخیلی تر از نقشه های احتشام السلطنه بود. در این یادداشت ها آمده بود که دولت ایران اینک زیر تسلط روسیه و انگلیس است و ملت ایران که آن دو کشور را دشمن می داند، برای رهایی از چنگ آن ها آمادگی دارد. ایران می تواند با پشتی بانی آلمان و عثمانی، ارتشی مرکب از چند صد هزار نفر (۱) تجهیز کند و در کنار آلمان و عثمانی در جنگ شرکت کند. (۱۳۵) حسین خان اختر درباره بسیج همگانی معتقد بود ایران می تواند با

عثمانی به قفقاز یورش ببرد و در صورت حمله افغانستان به بخارا، برای پشتی بانی از این کشور، به ترکستان نیز نیرو بفرستد. گذشته از این، ضمن پشتی بانی از عثمانی در شط العرب [اروندرو] بخشی از نیروی خود را در صورت حمله افغانستان به هند، برای تقویت آن کشور از راه بلوچستان روانه سازد. (۱۳۶)

### ۳. حمله عثمانی به آذربایجان در دسامبر ۱۹۱۴ - ژانویه ۱۹۱۵

درحالی که ایرانیان نقشه های تخیلی ارائه می کردند، عثمانی ها در صدد برآمدند شرایط لازم را برای انجام عملیات نظامی فراهم آورند. پیروزی های نامنتظر لشکریان عثمانی در جنگ های ماه نوامبر در قفقاز، سرفرماندهی نیروی عثمانی را بر آن داشت به رغم نامساعد بودن شرایط جوی، نقشه حمله به قارص را که در اشغال روس ها بود، طراحی کند. انورپاشا نیز از آن طرح پشتی بانی می کرد، زیرا که به قیام همگانی مسلمانان در قفقاز، خوش بین بود. (۱۳۷)

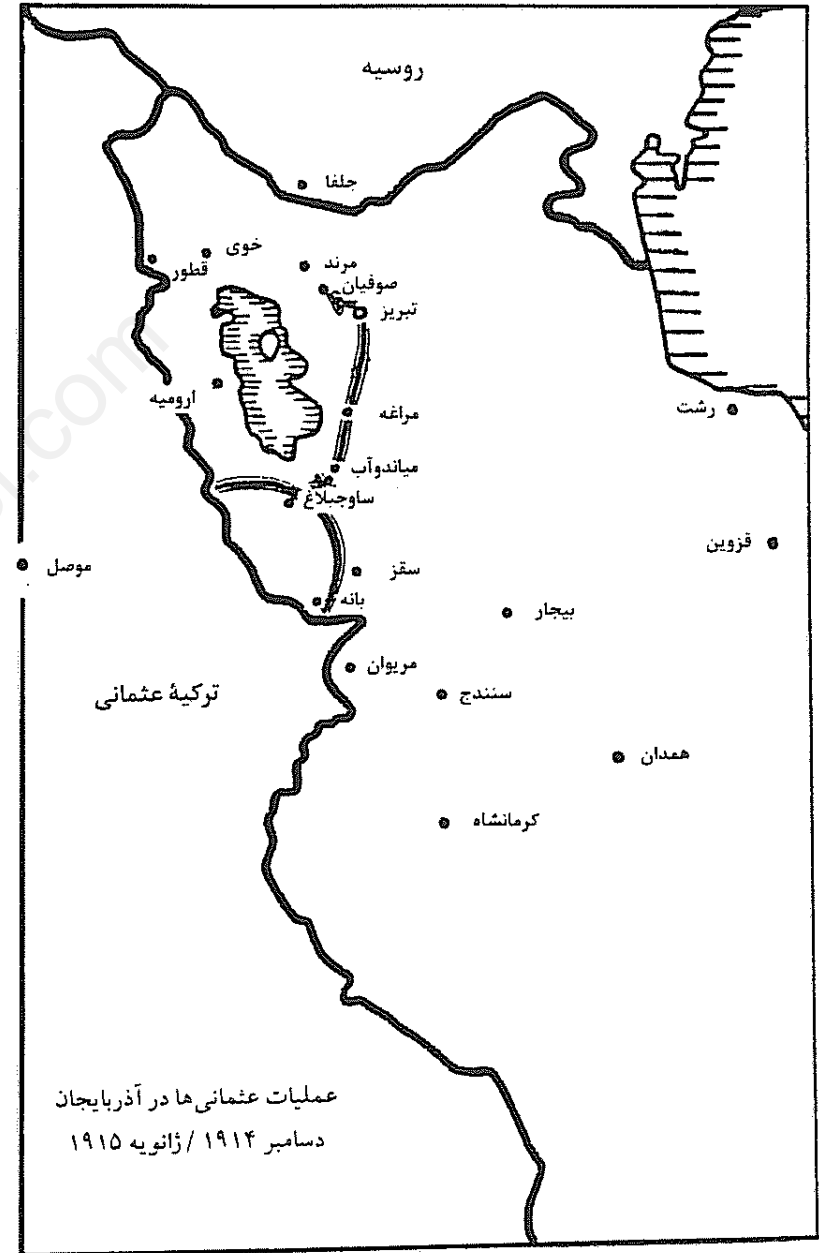
نقشه انورپاشا استفاده همه جانبه از قیام احتمالی برای بیرون راندن روس ها از ایران و به محاصره گرفتن نیمه خاوری قفقاز بود. او برای اجرای این نقشه بلندپروازانه، دو تیپ را تحت فرماندهی خلیل پاشا و کاظم قره بکر در جنوب و شمال دریاچه ارومیه مستقر کرد، بی آن که قصد وارد کردن آن ها به صحنه نبرد قفقاز در میان باشد، زیرا برای انتقال آن دو تیپ به قفقاز، مدت زمانی طول می کشید. بنابراین بهره وری از آن دو تیپ، صرفاً به پیروزی در حمله قفقاز بستگی داشت. (۱۳۸)

عثمانی ها در حمله به آذربایجان، دسته های منظم نظامی نداشتند. از این رو، هنگامی که سواران گرد به فرماندهی تُرک ها به آذربایجان تاختند و تا تبریز پیش رفتند، نبودن دسته های منظم، سبب ناپای داری پیروزی ناگهانی آنان گردید. (۱۳۹) به عبارت دیگر، تنها سواران عشایر گرد ساکن جنوب دریاچه ارومیه بودند که در حمله به آذربایجان شرکت داشتند و این ها

عشایری بودند که تُرک‌های عثمانی از نوامبر تا دسامبر ۱۹۱۴ / ذی‌حجه ۱۳۳۲ - صفر ۱۳۳۳، برای حمله آماده کرده بودند. (۱۴۰)

تلاش تُرک‌ها برای تجهیز کردهای ایران، از همان آغاز روس‌ها را نگران ساخته و به اندیشهٔ چاره انداخته بود. در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۴ محرم ۱۳۳۳ گزارش هول‌ناکی به دولت ایران رسید. در گزارش آمده بود شجاع‌الدوله (۱۴۱) حکمران دست‌نشاندهٔ روس‌ها در آذربایجان، دو روز پیش دوباره به آن ولایت بازگشته است. (۱۴۲) این خبر سبب تشویش و نگرانی دولت گردید، زیرا شجاع‌الدوله در مدت حکمرانی، به عنوان آلت دست روسیه، هیچ‌گاه به فرمان‌های تهران گردن ننهاد و آذربایجان را مانند یک استان روسی اداره کرده بود. همسایهٔ شمالی تنها هنگامی به درخواست ایران پاسخ مثبت داد و او را از حکمرانی آن‌جا برداشت، که جنگ جهانی آغاز شده بود و اِعمال سیاست ملایم در ایران، مناسب می‌نمود. (۱۴۳) به هر حال اینک که آذربایجان از سمت جنوب در معرض هجوم تُرک‌ها و کردها قرار گرفته بود، این شخصیت نامطلوب و منفور، از سوی روس‌ها مأمور شده بود با تشکیل یک نیروی نظامی، در صورت روی دادن آن هجوم، به مقابله و دفاع برخیزد. گفتنی است که روس‌ها برای اجرای این نقشه نه توافق ایران را جلب کرده بودند و نه ضروری دانسته بودند نقشه را، چون محل اجرای آن در قلمرو خاک ایران بود، دست‌کم با اعلامیه‌ای به اطلاع دولت ایران برسانند. (۱۴۴)

هرطور بود شجاع‌الدوله از راه تبریز راهی مراغه شد و برپایهٔ دستورهایی که از قفقاز رسیده بود، با پستی‌بانی سرکنسول روسیه در تبریز و سرانجام به رغم دستور اکید دولت ایران، چند هنگ منظم ترتیب داد و پس از تقویت هنگ‌ها از راه جلب ساکنان شهرها، سرانجام مقرر فرماندهی نیرو را به میاندوآب انتقال داد. (۱۴۵) در نیمهٔ دوم ماه دسامبر / اواخر محرم، کردها هم به فرماندهی افسران عثمانی در ساوجبلاغ [مهاباد] مستقر شدند و فاصلهٔ آن دو نیروی متخاصم، که یکی آلت دست عثمانی و دیگری ابزار فعل روسیه (۱۴۶) به شمار می‌آمد، بیش از ۴۰ کیلومتر نبود و آذربایجان صحنهٔ





کارزار آن‌ها شد؛ و این روی دادی بود که دولت ایران از ابتدای جنگ عثمانی و روسیه خواهان جلوگیری از آن بود، ولی به سبب نداشتن امکانات نمی‌توانست از وقوعش جلوگیری کند. تنها کاری که از دولت ایران ساخته بود، این بود که به عملیات عثمانی در جنوب دریای ارومیه (۱۴۷) و به بازگشت شجاع‌الدوله و نقشه روس‌ها پیاپی اعتراض شفاهی کند، بی‌آن که از این اعتراض‌ها نتیجه‌ای گرفته شود. عثمانی مانند گذشته استدلال می‌کرد که برای دفاع از مرزهای خود، که به سبب حضور نیروهای روسی در آذربایجان در معرض خطر قرار گرفته است، ناگزیر از دست زدن به آن‌گونه اقدام‌ها شده است (۱۴۹) و در ضمن در کنار این استدلال، موضوع اعلان جهاد را که آزادی مسلمانان در آن خواسته شده بود، مطرح می‌کرد و پیدا است که قصد عثمانی از این کار، جلب تفاهم دولت ایران و یا حتی برخورداری از کمک‌های آن دولت بود. (۱۵۰) روس‌ها نیز اقدام‌های شجاع‌الدوله را به این عنوان توجیه می‌کردند که چون او قصد حفظ املاک خود را در برابر یورش ترک‌ها و کردها دارد، و از آن‌جا که حفظ آذربایجان فعلاً به وسیله روسیه مقدور نیست، (۱۵۱) بنابراین سرفرماندهی نیروهای روسی به شجاع‌الدوله مأموریت داده است وظیفه حفظ آذربایجان را انجام دهد تا به این ترتیب ضمن دفاع از بی‌طرفی ایران، مرزهای روسیه را هم نگاه دارد. (۱۵۲) با توجه به این واقعیت که روس‌ها خود بارها بی‌طرفی ایران را نقض کرده بودند و اصولاً از اجرای آن جلوگیری می‌کردند، پیدا است که این حرف‌ها برای دولت ایران چیزی جز یاوه‌سرایی‌های گستاخانه نبود.

در ۲۹ دسامبر / ۱۱ صفر به تهران خبر رسید شجاع‌الدوله از میاندوآب به ساوجبلاغ حمله برده، ولی پس از دویار شکست، با عده‌ای از اطرافیانش به سوی مرند گریخته و به طور کلی «همه جا گرفتار فتنه و آشوب شده است.» (۱۵۳) به دنبال پخش این خبر و سایر اخبار شکست روس‌ها و یورش ترک‌ها و کردها، آشوب، آذربایجان را گرفت، طوری که در روزهای اول ژانویه ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۳، نمایندگان و اتباع دولت‌های متفق و

ارمنی‌ها، تبریز را ترک کردند و به تفلیس گریختند. (۱۵۴) شجاع‌الدوله که نیروهایش متلاشی شده و خودش هم زخم برداشته بود، از راه مراغه - تبریز - جلفا به روسیه گریخت. (۱۵۵) روس‌ها نیز پس از به جا گذاشتن یک ستون تأمین و مراقبت در شمال غربی تبریز، آن شهر را خالی کردند. (۱۵۶)

در ۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۳، ترک و کردها بدون آن که با مقاومتی روبه‌رو شوند، وارد تبریز شدند. (۱۵۷) لیتن<sup>۱</sup> کنسول آلمان که از ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ در حمایت کنسول امریکا در تبریز بود، (۱۵۸) در کمال شگفتی دید «تنها چند صد نفر کُرد پیاده و سواره، که سلاح‌های گوناگونی با خود داشتند و اغلب لباس محلی تن کرده بودند» (۱۵۹) به شهر وارد شدند. پیاده نظامشان تنها یک عراده توپ داشت که با الاغ کشیده می‌شد و پیشاپیش حرکت می‌کرد. روشن بود که روس‌ها «بلوف بزرگی» خورده بودند. (۱۶۰)

فرماندهان ترک با هم‌کاری لیتن توانستند پس از تسخیر تبریز، کردها را مهار کنند و برخلاف انتظار، جلوی غارت شهر یا تجاوز به جان و مال ساکنان آن را بگیرند. (۱۶۱) اما پخش اعلان جهاد که انتظار می‌رفت گروهی با شنیدن آن آماده پیوستن به نیروهای عثمانی بشوند، صرف‌نظر از پیوستن تنی چند از افرادی که در کارآیی آن‌ها تردید بود و به زودی نیز خلع سلاح شدند، (۱۶۲) موفقیتی در میان سکنه شهر به بار نیاورد. به این ترتیب ادامه جنگ بیش از پیش دشوارتر می‌شد، زیرا ناتوانی «قشون» ترک - کردها که توانسته بود روس‌ها را فریب دهد و از شهر بیرون راند، با وجود جاسوسان روسی، پنهان‌کردنی نبود و تنها به زمان بستگی داشت که واحدهای منظم نظامی روسی چه وقت در برابر مواضع ضعیف و نیروهای نامنظم ترک و کردها ظاهر شوند و اقدام‌های خود را برای بازیافتن مواضع گذشته از سرگیرند و البته آن وقت بود که ارزش نظامی ایلات و عشایر معلوم می‌شد.

1. Litten